

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این دستخط منسوب به حضرت امیرالمؤمنین (ع) است

بازگشت به نهج البلاغه

گزیده‌ی سخنان رهبر معظم انقلاب اسلامی

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) در موضوع نهج البلاغه

پیام امام خمینی به کنگره بین‌المللی نهج البلاغه سال ۱۳۶۰

سرشناسه: خامنه‌ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۱۸ -
عنوان و نام پدیدآور: بازگشت به نهج البلاغه: گزیده‌ای از فرمایشات رهبر معظم انقلاب اسلامی
حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) // گردآوری بنیاد نهج البلاغه.
مشخصات نشر: تهران، انتشارات بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری: ۶۴ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۰۷۶-۵۰-۹
موضوع: خامنه‌ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۱۸، نظریه درباره نهج البلاغه
رده بندی کنگره: ۱۳۹۱ ب۲ ۸۳ / DSR ۱۶۹۲
رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۴۴
شماره کتابشناسی ملی: ۲۸۱۱۴۵۹

بازگشت به نهج البلاغه

گزیده‌ی سخنان رهبر معظم انقلاب اسلامی
حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) در موضوع نهج البلاغه
گردآوری: بنیاد نهج البلاغه
ناشر: انتشارات بنیاد نهج البلاغه
خوشنویسی: استاد جلیل رسولی
طراح گرافیک: مه‌رمان مستوفی
صفحه‌آرا: سعیده افشین افشار
چاپ و صحافی: احمدی
نوبت چاپ: اول، پاییز ۱۳۹۱
شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه



انتشارات بنیاد نهج البلاغه: تهران، کریم خان زند، خیابان استاد نجات‌اللہی،
کوچه حسین الہی (افشین سابق)، کاشی ۶
نشانی اینترنتی: www.nahjbalagheh.org
تلفن: ۸۸۹۰۵۶۷۰ - ۸۸۹۰۹۸۶۲ - ۸۸۹۰۹۷۲۲ - نمایر: ۸۸۹۰۹۷۲۲

تمامی حقوق مادی و معنوی این اثر برای انتشارات بنیاد نهج البلاغه محفوظ است.
قیمت: ۲۵۰۰ تومان



مقدمه ۹

پیام رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران حضرت امام خمینی (ره)

به نخستین کنگره بین المللی نهج البلاغه (اردیبهشت ماه ۱۳۶۰)..... ۱۱

گزیده سخنان رهبر معظم انقلاب اسلامی

حضرت آیت الله خامنه ای (مدظله العالی)

حکومت در نهج البلاغه ۱۹

معنای حکومت ۲۰

ضرورت حکومت ۲۰

منشاء حکومت ۲۰

حکومت حق است یا تکلیف؟ ۲۱

حکومت هدف است یا وسیله؟ ۲۱

حاکم و رعیت ۲۱

مردم و حکومت ۲۱

نحوه برخورد با مردم ۲۲

رفتار حاکم با خویشان ۲۲



- شرایط حاکم..... ۲۲
- مفهوم حکومت..... ۲۲
- ضرورت حکومت..... ۲۶
- منشاء حکومت..... ۲۸
- حکومت حق است یا تکلیف؟..... ۳۰
- نگاهی به ویژگی‌های دوران زمامداری امام علی علیه السلام..... ۳۵**
- خصوصیت ویژه زمان..... ۳۸
- تصویر شخصیت علی علیه السلام در نهج البلاغه..... ۴۲
- فصل بندی مطالب نهج البلاغه، شرح بخشهای عمده‌ای از آن..... ۴۳
- ترجمه خوب از نهج البلاغه..... ۴۴
- فصل بندی عنوانی نهج البلاغه..... ۴۵
- فصل بندی از لحاظ اعتبار سندی..... ۴۵
- ترجمه لغات نهج البلاغه..... ۴۶
- پیوستن بخشهای متفرق از یک خطبه..... ۴۶
- لزوم گسترش تعلیمات نهج البلاغه در جهان اسلام..... ۴۹**
- اهمیت قدمت نهج البلاغه..... ۵۰
- اهل تأویل و التقاط..... ۵۲
- قرآن و نهج البلاغه..... ۵۳
- بیان دردها و درمان آنها..... ۵۵
- دنیا زدگی..... ۵۶
- نفی کبرپذیری..... ۶۰
- اهمیت افشاگری..... ۶۲
- پی‌نوشت..... ۶۴

مقدمه



باسمه تعالی

نهج البلاغه، آینه اندیشه‌های سیاسی، تربیتی و کارنامه حکومتی امام پاکان و پیشوای پروا پیشگان، امام علی علیه السلام است که در بحران سده اول اسلام و هنگامه برخورد دو جهان بینی کاملاً متضاد، در معرض دید تاریخ قرار گرفت.

خلافت پنج ساله آن حضرت که ادامه حکومت پیامبر اکرم بود، الگویی در مکتب سیاست پدید آورد که نه تنها در آن روزگار درخشید، بلکه پس از هزار و چهارصد اندی سال، ایده آل بشریت مظلوم و الهام بخش انسان‌های آزاده است.

امام علی علیه السلام موفق شد علیرغم شرایط نامطلوب سیاسی و بحران‌های حاد اجتماعی که مولود خباثت دنیاپرستان کوردل بود، نمونه‌ای از جامعه اسلامی را به وجود آورده و راه و رسم حکومت اسلامی را به دنیا نشان دهد. عملکرد آن امام همام نیز درس حکومت و سیاست انسانی را آموخت که نه تنها جهان اسلام بلکه بشریت بدان مباحثات می‌کند.

پس از آن دوران کوتاه و نورانی، تا طلوع قرن پانزدهم، هجرت صدای عدالت علی علیه السلام همراه آواز سوزناک آن بزرگ در چاه دنیاپرستی و استعمار، مورد بی‌مهری و سرکوب بود و فرمان‌ها و سیره عدالت آموز امام



عادلان تنها در حوزه علم و تحقیق استفاده می‌شد.

خورشید انقلاب اسلامی از افق ایران سر بر آورد و دوباره عدل علی علیه السلام به بشریت مظلوم لبخند زد و بارقه امید در دل محرومان درخشید و برای اولین بار پس از چهارده قرن شجره طیبه نظام اسلامی در ایران به دست توانای رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) غرس شد. اینک پس از سی و سه سال، شاهد رویش و تناوری معجز آسای آن در پهنه گیتی هستیم و به تعبیر قرآن کریم:

كَزَّرَعٍ أَخْرَجَ شَطَاهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوْقِهِ
يُعْجَبُ الزُّرَّاعُ ...^۱

چونان گیاه نورسته‌یی که از زمین سر بر آرد و نیرومند و ستبر گردد
و پا برجا ایستد بدان سان که زراعتگران به شگفت آیند.

۱۰

اخلاص و تدبیر امام راحل (رضوان الله تعالی علیه)، همواره کشتی انقلاب را به ساحل شکوه و عظمت به پیش می‌برد، بطوریکه پس از ارتحال آن بزرگ، سرداری از تبار اهل بیت ناخدای این کشتی گردید و مدبرانه و داهیاانه آنرا هدایت می‌کند. و الحمد لله علی نعمائه.

رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت الله خامنه‌ای (مدظله العالی) که از آغاز نسبت به نهج البلاغه عنایت ویژه داشته و در تحقیق و تدریس آن پیشگام بوده‌اند، در دوران ریاست جمهوری خویش ریاست شورای عالی علمی بنیاد نهج البلاغه را عهده‌دار بوده‌اند و تا امروز این بنیاد همواره مورد حمایت‌های علمی و معنوی ایشان قرار دارد. لذا در سه کنگره از کنگره‌های بین المللی نهج البلاغه برای ایراد نطق افتتاحیه شرکت فرمودند، که اینک شاهد آن هستیم.

بنیاد نهج البلاغه

پیام رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران حضرت امام خمینی (ره)

به نخستین کنگره بین المللی نهج البلاغه (اردیبهشت ماه ۱۳۶۰)





بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

۱۳

در کنگره هزاره نهج البلاغه از چه صحبت نخواهد شد و از که نمی‌فرماید؟ دانشمندانی بزرگ جهان
 می‌خوانند مولای ما را می‌شناسند و به دیگران می‌شناسانند یا کتاب نهج البلاغه را؟
 ما کدام نمونه و با چه سرمایه‌ای می‌خواهیم در این علم و علم وارد شویم؟
 ما در باره شخصیت صحیح اهل طلب از حقیقت ناشناخته‌ای صحبت کنیم یا با شناخت محبوب
 و مهور خود. اصدا علیهم السلام یک بشر مگر و ذی‌بشر است که طبعاً از او سخن گویند یا یک موجود
 ملکوتی است که ملکوتی است او را اندازه گیر نمی‌کنند؟ همه عرفان در باره او جز با طبع غایبانه
 و فلسفه و الهی‌شناسی جز با علوم محدود و خود با چه برادر می‌خوانند به معرفت می‌رسند تا چه حد اولیای
 خستند



تا مجرمان را که گناه کنند، دانشمندان و هر شخصیت و عارفی و هر فلسفه و هر فتنه و با همه
 دانش را بجهت سزا سپردن از آن سزا بخواه تا حق دریافت کرده اند و در جواب و جرح و در آینه
 محروم و نفسانیت خویش است و مولد غیر از آنست پس اول آنست که از این دلهای بگردد
 و بگویم علی بن ابی طالب فقط جنبیده بود و این بزرگترین شخصه اوست که مرتکب از آنست که کرد
 و پرورش یافته تربیت شده پس بر عظیم الشان است و این بزرگترین افتخارات اوست
 که اقامت شخصیت مرتکب از دعا کنند که عبدالله است و از همه عبودیت با بریده است جز آنست
 عظام او در این عظم است که علی بن ابی طالب است و در آنست از غیر و پیوسته به است که بحجرت
 رسیده و به بعد از عظم رسیده است در صف مقدم است که اقامت شخصیت است که مرتکب از دعا کنند
 از خود سزا تا آخر رسول اکرم در در آنست بنانه و تحت تربیت حمزه و علی بن ابی طالب است. بجز آنست
 که حمزه تربیت صاحب و حمزه در اعتراف روح و جان او در پیش در دنیا پس او بر حق عبدالله است و پرورش یافته
 عبدالله است؛ اما کتاب پنج اسب بلاغه که نازله روح اوست بلا تعسیر و تربیت ماخضان



در برتربیت و در جابجای خود خدام نهج بخوبت بلبر شفا و هم هست بلبر در دوام فرد و جاست عمار و
مجموعه است اهل بلبر اهل بلبر به اندازة ابعالی که از سن و یک جمعه بزرگ از نر از زمان صد در آن
تا هر چه تاریخ به پیش رود و هر چه با بجهت آید و در لها و ملت با متحقق شوند و هر قدر که از فیض و
صفتش بیابند و در آن غرق شوند و غرق شوند. با فیض و حکمت از نر از زمان بیاید و در جاست
خطبه اول این کتب اللهم به تحمیل بنشینند و افکار بلند پایه خود مله با کار گیرند و با حکمت اصحاب معمر
و لرب ع با فیض این یک مجید کتاه مله به تفسیر به پزارند و بجلابند حتی و جبا فیض خود بلای
واقع آنرا ارضای کنند به شرط آنکه با نتر که در این میدان سخت و از شده است که آنرا سلف از جبهه
و در جبا فیض خود بلبار فرم دست با نر ندینند و بگویند و بگذرند تا میدانند دید فرزند و مراد را یافته و به
و دیگر از عرف کنند و این است آن جمله : مع کل شیء لا یقارن له و غیر کل شیء لا یخالفه
و این جمله و نظیر آن که در حکمت احد بیت و حر آمده است با فیض و تفسیر کدام اند است که در
سوره حدید است و بلبر متفکر از آخر الزمان آمده است (و هو کم این کتبم) این است



انست که شما دشمنانست و متصدانستند که در آن سوره از چند هزاره حج البلاغه کردیم
 ابلاغ عرفان و فلسفه و اخلاق و تئوری و احکام و نظام و فرهنگ و دیگر بعد کار بمقدار میورین فرماید و این
 کتاب را به جمیع بشر معرفی و عرضه دارید که اینست مع است که شتر آنرا انسانها و غیر آنرا است
 صلوات سلام بپایین به رسول اعظم که چنین موجه اللهم را در پناه نخت بریت فرموده و به
 کمال لایق انست رساند .

۱۶

و سلام درود بر مولایین که نمونه انسانیت است و آنست که تا بد نام بزرگ او
 باقر است و نخت الکر انست و مطهر اسم اعظم است . و سلام بر شما دانشمندانست که با رحمت
 پر لاج و سه مند نخت راه رسیدن به اهداف عالم اینست کتاب مقدس را باز فرمائید .

و السلام علی عباد الله الصالحین ۲۷ ژوئیه ۱۳۶۰ ۱۴۰۱

روح الله الموسوی
 مدظلته العالی

گزیده‌ای از سخنان رهبر معظم انقلاب اسلامی

حضرت آیت الله خامنه‌ای (مدظله عالی)





حکومت در نهج البلاغه*

مسئله حکومت در نهج البلاغه، مانند دهها مسئله مهم دیگر زندگی، در این کتاب عظیم به شیوه‌ای غیر از شیوه محققان و مؤلفان مطرح شده است. البته چنین نیست که امیر المؤمنین علیه السلام فصلی مستقل درباره حکومت باز کرده باشد و با ترتیب مقدماتی به نتیجه گیری برسد. شیوه سخن او در این باب هم، مانند ابواب دیگر، شیوه‌ای حکیمانه است، یعنی عبور از مقدمات و تأمل و تمرکز بر روی نتیجه. نگاه امیر المؤمنین علیه السلام به مسئله حکومت، نگاه حکیم بزرگی است که با منبع وحی پیوند نزدیک دارد.

دیگر آنکه مسئله حکومت در نهج البلاغه، به صورت یک بحث تجریدی نیست. حضرت علی علیه السلام با امر حکومت درگیر بوده و به عنوان یک حاکم، سخن گفته، به عنوان کسی که با اداره کشور اسلامی، با همه مشکلاتش و با همه مصیبتها و دردهایش روبرو بوده، و به جوانب گوناگون این مسئله رسیدگی کرده است. توجه به این امر برای ما که در شرایط مشابه شرایط امیر المؤمنین علی علیه السلام قرار داریم، بسی آموزنده است. بنده با یک سیر کوتاه

*. سخنرانی در کنگره هزاره نهج البلاغه (کنگره اول) - تهران، مدرسه عالی شهید مطهری، اردیبهشت ماه ۱۳۶۰.



در نهج البلاغه، مسائلی را به عنوان رئوس مطالب، یادداشت کرده‌ام که در اینجا عرضه می‌دارم.

مسائل عمده‌ای که باید در این زمینه مورد توجه قرار گیرد به قرار زیر است:

معنای حکومت

ابتدا باید دید که آیا «حکومت» از دیدگاه امام علیه السلام به همان معنایی است که در فرهنگ متداول جهان کهن و جهان امروز از آن فهمیده می‌شود؟ یعنی حکومت مترادف است با فرمانروایی، سلطه، تحکّم و احیاناً برخورداری حاکم یا حاکمان از امتیازاتی در زندگی؟ یا نه، «حکومت» در فرهنگ نهج البلاغه، مفهوم دیگری دارد؟ در این باب از چند کلمه و اصطلاح مشخص در نهج البلاغه استفاده می‌کنیم، که عنوان «امام»، «والی» و «ولیّ امر» برای حاکم و عنوان «رعیت» برای مردم از آن قبیل است.

۲۰

ضرورت حکومت

مطلب بعدی، مسئله ضرورت حکومت است. این یک بحث است که آیا برای جامعه انسانی، وجود فرماندهی و حکومت، امری ضروری است یا نه؟ استنتاج از این بحث به معنای التزام به لوازمی در زندگی جمعی است و صرفاً منحصر به این نیست که ما قبول کنیم حکومت برای جامعه لازم است، بلکه نتیجه بحث ما در شیوه فرماندهی و در شیوه فرمانبری و در اداره جامعه نیز مشخصات و خطوط ویژه‌ای ترسیم خواهد کرد.

منشاء حکومت

منشاء حکومت از نظر نهج البلاغه چیست؟ آیا امر طبیعی، نژاد، دودمان، نسب، زور و اقتدار (اقتدار طبیعی و یا اقتدار مکتسب) است؟ یا نه، منشاء حکومت و آنچه به حکومت یک انسان یا یک جمع، مشروعیت می‌بخشد،

یک امر الهی یا یک امر مردمی است؟

حکومت حق است یا تکلیف؟

مسئله چهارم این است که آیا حکومت کردن، یک حق است یا یک تکلیف؟ حاکم حق حکومت دارد یا موظف است که حکومت کند؟ و کدام انسانی است که می تواند یا می باید حکومت کند؟ از نظر نهج البلاغه، حکومت هم حق است و هم وظیفه. برای آن کسی که از شرایط و معیارها و ملاکهای حکومت برخوردار است، در شرایطی وظیفه است که حکومت را قبول کند، و نمی تواند این بار را از دوش خود بر زمین بگذارد.

حکومت هدف است یا وسیله؟

مسئله پنجم این است که آیا حکومت کردن برای فرد یا جمع حاکم، یک هدف است یا یک وسیله؟ و اگر وسیله است، برای چه هدفی است؟ حاکم به وسیله حکومت، می خواهد به چه مقصدی برسد و جامعه را برساند؟

حاکم و رعیت

مسئله ششم، مسئله شورانگیز روابط حاکم و رعیت است. این روابط، مبتنی بر چه مبنا و چه اساسی است؟ آیا حقی یک جانبه است که حاکم را برگرده مردم سوار می کند؟ یا یک حق متقابل است؟ از جمله اساسی ترین و پر معنا ترین و پر نتیجه ترین مباحث حکومت در نهج البلاغه، همین مسئله است.

مردم و حکومت

مسئله هفتم، مسئله مردم در حکومت است. باید ببینیم که در فرهنگ نهج البلاغه، مردم در برابر حکومت چه کاره اند؟ تعیین کننده اند؟ آغاز گراند؟ اختیار دار تام اند؟ هیچ کاره اند؟ چه هستند؟ اینها ظریفترین



مسائلی است که در نهج البلاغه عنوان شده است. فرهنگهایی که امروزه بر ذهنیت مردم در بخشها و تقسیم بندیهای مختلف سیاسی حاکم است، هیچکدام منطبق با فرهنگ نهج البلاغه نیست.

نحوه برخورد با مردم

مسئله هشتم که از لحاظ اصولی یک مسئله ثانوی، اما از لحاظ عملی مسئله بسیار پر شور و پراهمیتی است، نحوه برخورد دستگاه اداری با مردم است. اجزا و اعضای حکومتی چگونه باید با مردم برخورد کنند؟ آیا طلبکار از مردمند؟ آیا بدهکار به مردمند؟ اخلاق دستگاه حکومت با مردم چگونه است؟

رفتار حاکم با خویشان

مسئله نهم که باز از آن مسائل بسیار جالب است، رفتار حاکم نسبت به خویشان است. آیا برای رفتار حاکم در جامعه، محدودیتی وجود دارد؟ آیا می توان به حسن رفتار او با مردم بسنده کرد؟ یا نه، ماورای نحوه ارتباط حاکم با مردم، چیز دیگری وجود دارد که آن، نحوه ارتباط حاکم با خود است؟ زندگی شخصی حاکم چگونه باید بگذرد و نهج البلاغه در این مورد چه نظری دارد؟

شرایط حاکم

مسئله دهم، شرایط حاکم است. چگونه انسانی بر طبق فتوای نهج البلاغه می تواند بر جامعه بشری حکومت کند؟

اینها عنوان مسائلی است که در نهج البلاغه آمده است و ما می توانیم آنها را مطرح کنیم و مورد بحث قرار دهیم.

مفهوم حکومت

مسئله اول مسئله مفهوم حکومت است. در تعبیرات رایج در زبان عربی،

برای حاکم، این تعبيرات و عناوین وجود دارد: سلطان و مَلِک. کلمه سلطان در بطن خود متضمن مفهوم سلطه در حاکم است. یعنی آن کسی که حاکم است، از بُعد سلطه گری مورد توجه است. دیگران نمی توانند در شئون مردم و امور مردم دخالت کنند، اما او می تواند.

مُلک، ملوکیت، مالکیت، متضمن مفهوم تملک مردم یا تملک سرنوشت مردم است. در نهج البلاغه از حاکم جامعه اسلامی هرگز به عنوان مَلِک یا سلطان سخنی گفته نشده است. تعبيراتی که در نهج البلاغه هست، یکی امام به معنای پیشوا و رهبر است. مفهوم رهبر با مفهوم راهنما فرق دارد. رهبر آن کسی است که اگر جمعیتی را و امتی را به دنبال خود می کشاند، خود، پیش قراول و طلایه دار این حرکت است. مفهوم حرکت و پیشروی و پیشگامی در خطی که مردم حرکت می کنند، در کلمه امام وجود دارد. تعبير دیگر، والی است. والی از کلمه ولایت یا ولایت گرفته می شود، و با توجه به مشتقات این کلمه می توان به بُعد مورد نظر در آن رسید. ولایت در اصل معنای لغت به معنای پیوند و همجوشی دو چیز است. لغت می گوید: ولایت یعنی اتصال دو شیء به همدیگر، به طوری که هیچ چیزی میان آن دو فاصله نشود. به تعبير فارسی: همجوشی، به هم پیوستگی، ارتباط تام و تمام، این معنای ولایت است. البته برای ولایت معنای مختلف دیگری هم ذکر شده: ولایت به معنای محبت، ولایت به معنای سرپرستی، ولایت به معنای آزاد کردن برده، ولایت به معنای بردگی یا ارباب برده بودن.

به نظر می رسد که نوع ارتباطهایی که در معنای ولایت ذکر می شود، کلاً مصادیق همان پیوند و پیوستگی هستند. والی امت و والی رعیت آن کسی است که امور مردم را به عهده دارد و با آنها پیوسته است، و همین معنی، بُعد خاصی از مفهوم حکومت را از نظر نهج البلاغه و امیرالمؤمنین علیه السلام روشن می کند: ولی امر یعنی متصدی این کار. هیچ امتیازی در کلمه متصدی



این کار نهفته نیست. جامعه اسلامی مانند یک کارخانه عظیم متشکل از بخش‌ها، ماشین‌ها، پیچ‌ها، مهره‌ها و قسمت‌های کوچک و بزرگ بر تأثیر و کم تأثیر است. یکی از این قسمت‌ها، آن قسمتی که مدیر جامعه آن را تشکیل می‌دهد هم مانند بقیه قسمت‌هاست. او هم مانند بقیه اجزا و عناصر تشکیل دهنده این مجموعه است. ولی امر متصدی این کار است. متصدی این کار هیچگونه امتیازی را طلب و توقع نمی‌کند و عملاً هیچگونه امتیازی از لحاظ وضع زندگی و برخورداری‌های مادی به او تعلق نمی‌گیرد. اگر بتواند وظیفه خودش را خوب انجام دهد، به اندازه‌ای که این وظیفه و انجام دادن آن برای او جلب حیثیت معنوی کند، به همان اندازه حیثیت کسب می‌کند، و نه بیش از آن. این حاق مفهوم حکومت در نهج البلاغه است.

۲۴

بنابراین تعبیر، حکومت در نهج البلاغه، هیچ نشانه و اشاره‌ای از سلطه‌گری ندارد. هیچ بهانه‌ای برای امتیاز طلبی ندارد. از آن طرف، مردم به تعبیر نهج البلاغه رعیت‌اند. رعیت یعنی جمعی که رعایت و مراقبت آنان، و حفاظت و حراست آنان بر دوش ولی امر است. البته مراقبت و حفاظت، یک وقت نسبت به یک موجود بی‌جان است، که این یک مفهوم دارد، و یک وقت مربوط به حیوانات است و این هم یک معنا دارد. اما حراست و حفاظت، گاهی مربوط به انسانهاست، یعنی انسان با همه ابعاد شخصیتش، با آزادی‌خواهیش، با افزایش طلبی معنویش، با امکان تعالی و اعتلای روحی‌اش، با آرمان‌ها و اهداف والا و شریفش، اینها را به عنوان یک مجموعه در نظر بگیرد، انسانها با همه این مجموعه باید مورد رعایت قرار بگیرند.

این همان چیزی است که در فرهنگ اسلامی در طول زمانها مورد ملاحظه بوده است. کمیت اسدی می‌گوید:

سَأَسْتَلَا كَمَنْ يَرْعَى النَّاسَ سَوَاءٌ وَرَعِيَّةَ الْأَنْعَامِ ۲

سیاستمدارانی که مراعات انسانها را مانند مراعات حیوانات در نظر نمی‌گیرند. یعنی انسان با انسانیتش باید مراعات بشود.

این، مفهوم رعیت و تعبیر از مردم در نهج البلاغه است. به طور خلاصه، وقتی در نهج البلاغه در جستجوی مفهوم حکومت هستیم، از طرفی می‌بینیم آنکه در رأس حکومت است، والی است، ولی امر است، متصدی کارهای مردم است، وظیفه‌دار و مکلف به تکلیف مهمی است، انسانی است که بیشترین بار و سنگین‌ترین مسئولیت بر دوش اوست. اما در سوی دیگر، مردم قرار دارند که باید با همه ارزشهایشان با همه آرمانهایشان، با همه عناصر مُشکله شخصیتشان، مورد رعایت قرار بگیرند. این مفهوم حکومت است و این مفهوم، نه سلطه‌گری است، نه زورمداری است و نه افزون‌طلبی است.

امیرالمؤمنین علیه السلام در بخشهای مهمی از نهج البلاغه به حیطه حکومت اشاره می‌کند. شاید دهها جمله در نهج البلاغه می‌توان نشان داد که مفهوم حکومت را از نظر امام علی علیه السلام مشخص می‌کند. از جمله در ابتدای فرمان مالک اشتر می‌خوانیم:

جَبَايَةَ خَرَاجِهَا وَ جِهَادَ عَدُوِّهَا وَ اسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا وَ عِمَارَةَ
بِلَادِهَا^۲

این معنای حکومت است. اگر مالک اشتر به عنوان استاندار و والی و حاکم مصر معین می‌شود، برای آن نیست که برای خود عنوانی و قدرتی کسب کند، یا سود و بهره‌ای مادی برای خود جلب کند. برای آن است که این کارها را انجام دهد: برای اداره امور مالی کشور از آنها مالیات بگیرد، با دشمنان مردم مبارزه کند، آنها را در مقابل دشمنانشان مصونیت ببخشد، آنها را به صلاح نزدیک کند (صلاح با بُعد و وسیع مادی و معنوی است که از نظر علی علیه السلام و در منطق نهج البلاغه مطرح است)، شهرها و حیطه حکومت خود



را آباد کند. یعنی به طور خلاصه انسانها را بسازد، سرزمین را آباد کند، اخلاق و ارزشهای معنوی را بالا ببرد، وظایف مردم و آنچه را که در جنب حکومت بر عهده آنهاست، استنقاذ کند.

ضرورت حکومت

مسئله بعدی، مسئله ضرورت حکومت است. این بحث در نهج البلاغه در مقابل جریان خاصی مطرح می شود و همیشه همینطور بوده است. یعنی گرایشهای قدرتمندانه. در یک جامعه، همیشه کسانی یافت می شوند که مایلند برای خود حیثیت و قدرت فردی کسب کنند. روال عمومی جامعه را برای خودشان قبول ندارند. می خواهند که از ضرورتهایی که یک زندگی جمعی بر دوش انسانها می گذارد، خودشان را رها کنند و تن به زیر بار قراردادهای اجتماعی و جمعی ندهند. از این گرایشها همیشه در جوامع وجود داشته، امروز هم هست، در آینده هم تا وقتی که اخلاق انسانی کامل و درست نشود، چنین گرایشهایی وجود خواهد داشت. اینها مانند آن جمعی هستند که در یک کشتی سوارند و مایلند در آنجایی که خودشان نشسته اند، کشتی را سوراخ کنند. در یک قطار دارند حرکت می کنند و مایلند آن واگن یا آن اتافی که آنها را حمل می کند، در یک جایی که به نظر آنها خوش آب و هواست بایستد، و اگر لازم باشد که همه قطار هم با آنها بایستد حرفی ندارند. آنها به ضرورتهایی که یک زندگی جمعی بر انسان تحمیل می کند، به مقتضای طبیعت اجتماعی انسان، تسلیم نمی شوند. اگر این گرایشهای قدرتمندانه و قدرت گرایانه در جامعه، محل بروزی پیدا کنند، سرانجام به هرج و مرج منتهی می شود. حضرت علی علیه السلام در مقابل این گرایشها می گوید: «لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ»^۴. علی علیه السلام این جمله را در مقابل جریان به خصوصی می گوید. جریانی که ضرورت حکومت

را نفی می کند، و اگر علی الباطن از گرایش قدرتمداری، قدرتگرایی ناشی می شود، اما علی الظاهر لعابی از فلسفه بر روی این انگیزه کشیده شده، و این همان است که در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام بود. خوارج، عده ای صادقانه و از روی اشتباه، اما یقیناً عده ای از روی غرض، می گفتند: «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ»؛^۵ و در حقیقت یعنی ما در جامعه حکومتی لازم نداریم.

امیرالمؤمنین علیه السلام این کلمه «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» را برایشان معنی می کند و اشتباه آنها را توضیح می دهد. هرگز باور نمی کنیم که اشعث بن قیس که رئیس خوارج است دچار اشتباه بوده است. و باور نمی کنیم که دستهای سیاستمدار رقیبان مودی مولا علی علیه السلام در ایجاد این گرایش ظاهراً الهی و توحیدی نقش نداشته اند. اینها می گفتند حکومت خاص خداست، ما حکومت نمی خواهیم؛ ولی مقصود واقعی آنان این بود که حکومت علی علیه السلام را نمی خواهیم. اگر علی علیه السلام آن روز تسلیم این مغلطه واضح می گشت، یا تسلیم هیجان اجتماعی مردمی که ساده دلانه این سخن باطل را قبول کرده بودند می شد و از صحنه کنار می رفت، آنوقت همان هایی که گفته بودند ما حکومت لازم نداریم، مدعیان حکومت می شدند و قدم در صحنه می گذاشتند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می گوید: نه، در جامعه حکومت لازم است: «كَلِمَةٌ حَقٌّ يُرَادُ بِهَا الْبَاطِلُ»^۶. این سخن حقی است، این بیان، بیانی قرآنی است: که «إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ»^۷: حکم و حکومت متعلق به خداست، اما به این معنی نیست که جامعه مدیر نمی خواهد: «نَعَمْ إِنَّهُ لِحُكْمِ إِلَّا لِلَّهِ وَلَكِنَّ هَؤُلَاءِ يَقُولُونَ: لَا إِمْرَةَ إِلَّا لِلَّهِ»^۸. اینها می خواهند بگویند اداره جامعه را هم خدا خودش باید به عهده بگیرد و هیچ کس غیر از خدا حق ندارد مدیر جامعه باشد، یعنی باید جامعه بدون مدیر بماند: «وَإِنَّهُ لَأَبَدٌ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ»^۹. این یک ضرورت اجتماعی است، یک ضرورت طبیعی و انسانی



است که جامعه به یک اداره کننده احتیاج دارد، به یک مدیر نیازمند است، مدیر خوب باشد یا مدیر بد. ضرورت زندگی انسانها ایجاب می کند که مدیری وجود داشته باشد. «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» که اینها می گفتند در حقیقت می خواستند حکومت علی علیه السلام را - که از آن ناراضی بودند - نفی کنند. در حالیکه «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ»، «أَنذَادُ اللَّهِ» را نفی می کرد، حاکمیتی در عرض حاکمیت خدا و رقیب حاکمیت الله را نفی می کرد. حاکمیت علی علیه السلام، حاکمیتی در عرض حاکمیت خدا نبود، محو در حاکمیت خدا بود، در طول حاکمیت خدا بود، سرچشمه گرفته از حکومت الله بود، و امیر المؤمنین علیه السلام این مسئله را روشن می کند. در یک جامعه اگر حکومتی با این وضع - یعنی منشاء گرفته از حاکمیت الله - وجود داشته باشد، آن وقت است که هر حرکتی نشان دهنده مفهوم انحرافی «لَا حُكْمَ...» باشد، یک حرکت ضد الهی و ضد علوی است و امیر المؤمنین علیه السلام آن روز با این حرکت با قاطعیت تمام برخورد کرد، و خوارج را که به راه حق باز نمی آمدند، به شدت کوبید.

منشاء حکومت

مسئله سوم، منشاء حکومت است. در فرهنگ رایج انسان، در گذشته و حال، منشاء حکومت، زور و اقتدار بوده است. تمام فتوحات و لشکر کشی ها به همین معناست. همه سلسله هایی که جایگزین سلسله های پیش از خود می شدند، در حقیقت از همین راه می آمدند. اسکندر که ایران را فتح کرد، مغول که به بهانه ای به سراسر این منطقه یورش آورد، حسابشان جز این نبود. منطقتها همه این بود که چون می توانیم، پس پیشروی می کنیم، چون قدرت داریم، پس می گیریم و می کشیم. در طول تاریخ حرکاتی که سازنده تاریخ حکومتهاست، همه نشان دهنده همین فرهنگ است. از نظر حاکمان و نیز از نظر محکومان، ملاک حکومت و منشاء حکومت، زور و اقتدار بوده

است. البته آن روزی که پادشاهی می‌خواست بر سر کار بیاید، یا آنگاه که بر سر کار می‌آمد، صریحاً زور را منشاء و مایه حکومت خود نمی‌شمرد. حتی چنگیز خان مغول هم به بهانه‌ای به ایران حمله کرد که ظاهراً برای یاران و طرفدارانش معقول بود.

امروز، بازی ابرقدرتها، به معنای تسلیم در برابر فرهنگ زورمداری است. آنهایی که کشورها را به جبر و عنف می‌کشایند، آنهایی که هزاران کیلومتر دور از خاک خود وارد خانه‌های مردم می‌شوند، آنهایی که سرنوشت ملتها را بدون اراده و خواست آنها در دست می‌گیرند، اگر چه نه به زبان اما در عمل، اثبات و اذعان می‌کنند که منشاء حاکمیت، زور و اقتدار است. البته اگر چه این فرهنگ غالب است، در کنار این رأی، نظرهای دیگری هم وجود دارد. افلاطون ملاک حکومت را فضل و فضیلت می‌داند، یعنی قائل به «حکومت افاضل» یا فرزندگان است. اما این نظر، فقط نقشی بر روی کاغذ و یا بحثی در کنج مدرسه‌هاست.

در دنیای جدید، دموکراسی، یعنی خواست و قبول اکثریت مردم، ملاک و منشاء حکومت شمرده می‌شود. اما کیست که نداند که دهها وسیله غیر شرافتمندانه به کار گرفته می‌شود، تا خواست مردم به سویی که زورمداران و قدرت‌طلبان می‌خواهند هدایت شود. بنابراین می‌توان در یک جمله گفت که در فرهنگ رایج انسانی، از آغاز تا امروز از امروز تا آن زمانی که فرهنگ علوی و فرهنگ نهج البلاغه بتواند بر زندگی انسانها حکومت کند، منشاء حاکمیت اقتدار و زور بوده و خواهد بود و لا غیر.

امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه، منشاء حکومت را این معانی نمی‌داند، و مهم‌تر این است که خود او هم در عمل آن را ثابت می‌کند. از نظر علی علیه السلام منشاء اصلی حکومت، یک سلسله ارزشهای معنوی است. آن کسی می‌تواند بر مردم حکومت کند و ولایت امر مردم را به عهده بگیرد



که از خصوصیات بر خوردار باشد. نگاه کنید به نامه‌های علی علیه السلام به معاویه و طلحه و زبیر و به عاملان خود و به مردم کوفه و به مردم مصر. او حکومت و ولایت بر مردم را ناشی از یک ارزش معنوی می‌داند. اما این ارزش معنوی هم به تنهایی کافی نیست تا اینکه انسان فعلاً و عملاً حاکم و والی باشد، بلکه مردم هم در اینجا سهمی دارند که مظهر آن «بیعت» است.

امیر المؤمنین علیه السلام در هر دو زمینه، تصریحاتی دارد، که هم در نامه‌هایی که به رقبا حکومتی خود نوشته است و قبلاً به آنها اشاره کردیم، و هم در بیاناتی که درباره اهل بیت وارد شده است، آن ارزشهای معنوی که ملاک حکومت هستند بیان شده‌اند. اما این ارزشها به تنهایی، چنانکه گفتیم، مایه تحقق حکومت نیست، بلکه بیعت مردم هم شرط است:

إِنَّهُ بَايَعُنِي الْقَوْمَ الَّذِينَ بَايَعُوا أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ عَلَيَّ
مَا بَايَعُوهُمْ عَلَيْهِ، فَلَمْ يَكُنْ لِلشَّاهِدِ أَنْ يَخْتَارَ وَلَا لِلْغَائِبِ أَنْ
يَرِدَّ وَإِنَّمَا الشُّورَى لِلْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ فَإِنْ اجْتَمَعُوا عَلَيَّ
رَجُلًا وَسَمَّوْهُ إِمَامًا كَانَ ذَلِكَ لِلَّهِ رِضًا^{۱۰}

(می‌فرماید: اگر مهاجر و انصار جمع بشوند و کسی را پیشوای خود بدانند و به امامت او گردن بنهند، خدا بر این راضی است). بیعت، منجز کننده حق خلافت است. آن ارزشها و قتی می‌تواند فعلاً و عملاً کسی را به مقام ولایت امر برساند که مردم هم او را بپذیرند و قبول کنند.

حکومت حق است یا تکلیف؟

مسئله دیگری که در نهج البلاغه بسیار حائز اهمیت است، این است که آیا حکومت، یک حق است یا یک تکلیف؟ و امیر المؤمنین علیه السلام در بیانی خلاصه و موجز، حکومت را هم یک حق می‌داند و هم یک تکلیف. به

این ترتیب نیست که هر کسی که برایش شرایط تولیت امور مردم فراهم شد و توانست به نحوی با کسب و جاهت، با تبلیغ، با کارها و شیوه‌هایی که معمولاً طالبان قدرت خوب می‌دانند آن شیوه‌ها را انجام بدهند، نظر مردم را جلب کند و بتواند حکومت کند. وقتی حکومت، حکومت حق است، این حق متعلق به کسان معینی است، و این به معنای آن نیست که یک طبقه، طبقه ممتازند. زیرا که در جامعه اسلامی، همه فرصت آن را دارند که خود را به آن زیورها بیارایند. همه می‌توانند که آن شرایط را برای خود کسب کنند. البته در دوران بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یک فصل استثنایی وجود دارد. اما نهج البلاغه بیان خودش را به صورت عام ارائه می‌دهد و به این حق بارها و بارها اشاره می‌کند. امام علیه السلام در اوایل خلافت، در خطبه معروف شششقیه می‌فرماید:

وَ أَنَّهُ لَيَعْلَمَنَّ أَنَّ مَحَلِّيَّ مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى، يَنْحَدِرُ
عَنِّي السَّبِيلُ وَ لَا يَرْقَى إِلَيَّ الطَّيْرُ^{۱۱}

(می‌فرماید جایگاه من در خلافت، جایگاه میله محور سنگ آسیا است)

در باره روزی که در شورای شش نفری با عثمان بیعت کردند، می‌فرماید:

لَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنِّي أَحَقُّ النَّاسِ بِهَا مِنْ غَيْرِي^{۱۲}

(ای مردم «یا ای مخاطبان من»، شما می‌دانید که من از همه کس به

حکومت و خلافت اولی‌ترم)

امام، حکومت را حق می‌داند. این چیزی است که در نهج البلاغه واضح

است. البته دنبالش بلافاصله می‌فرماید:

وَ وَاللَّهِ لَا سُلْمَانَ مَأْسَلَمَتْ أُمُورُ الْمُسْلِمِينَ وَ لَمْ يَكُنْ فِيهَا جَوْرٌ
إِلَّا عَلَيَّ خَاصَّةً^{۱۳}

(مادامی که فقط به من ظلم می‌رود، من صبر می‌کنم، تسلیم هستم.

مادام که کارها بر محور خود انجام بگیرد، من در خدمت هستم)



عین همان بیانی که در آغاز خلافت ابوبکر هم، یعنی نسبت به آن دوران هم، بیان فرموده‌اند:

فَأَمْسَكْتُ يَدِي حَتَّى رَأَيْتُ رَاجِعَةَ النَّاسِ قَدْ رَجَعَتْ عَنِ
الإِسْلَامِ^{۱۴}

اول دست از بیعت شستم، تسلیم نشدم، بیعت نکردم؛ اما دیدم حوادثی به وقوع می‌پیوندد که مصیبت آن حوادث برای اسلام و برای مسلمین و برای شخص علی علیه السلام، صعب‌تر و غیرقابل تحمل‌تر است از مصیبت از دست رفتن حق ولایت. بنابراین امیرالمؤمنین علیه السلام، ولایت را یک حق می‌داند و این جای انکار نیست.

خوب است همه مسلمانها به این مسئله، با چشم واقع بینی نگاه کنند. این امر، کاری به بحث احیاناً جدال‌انگیز شیعه و سنی ندارد. ما امروز معتقدیم که در آفاق عالم اسلامی باید برادران شیعه و سنی با هم و برای هم زندگی و اخوت اسلامی را از همه چیز بالاتر بدانند و این یک حقیقت است. این تفاهم و وحدت طلبی امروز یک وظیفه است، و همیشه وظیفه همین بوده است. اما یک بحث علمی و اعتقادی در نهج البلاغه این حقیقت را به ما نشان می‌دهد، و ما نمی‌توانیم چشممان را روی هم بگذاریم و آنچه را در نهج البلاغه با صراحت می‌گوید ندیده بگیریم. این را امیرالمؤمنین علیه السلام یک حق می‌داند، و همچنانکه یک وظیفه نیز می‌داند. یعنی آن روزی که اطراف علی علیه السلام را می‌گیرند به نحوی که:

فَمَا رَاعَنِي إِلَّا وَ النَّاسُ كَعُرْفِ الضَّبُعِ إِلَى يَنْثَالُونَ عَلَيَّ مِنْ
كُلِّ جَانِبٍ حَتَّى لَقَدْ وُطِيَ الْحَسَنَانَ وَ شَقَّ عِطْفَائِي^{۱۵}

(مردم آنچنان انبوه بر من گرد آمدند که فرزندان مرا در زیر پاهای

خود لگدمال کردند و ردای من پاره شد)

مردم مشتاقانه و نیازمندانه از علی علیه السلام می‌خواهند که به نیاز آنها پاسخ

بدهد. امیرالمؤمنین علیه السلام برای حکومت شأن واقعی قائل نیست. حکومت برای علی علیه السلام هدف نیست، همچنانکه در بحث بعدی باید روشن بشود. اما با این حال، حکومت را به عنوان یک وظیفه می پذیرد، و می ایستد و از آن دفاع می کند:

لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ... لَا لَقِيتُ
حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلِهَا^{۱۶}

(باز هم حکومت برای من ارزشی ندارد. باز هم حاضر نیستم برای به دست آوردن مقام، از ارزشها بگذرم. باز هم حاضریم با همان جام نخستین، این جمع را سیراب کنم و همچنانکه روز اول کنار نشستیم، باز هم کنار بنشینم)

مؤ کدآ می گوید:

دَعُونِي وَ التَّمِسُوا غَيْرِي^{۱۷}

(مرا بگذارید و به سراغ دیگران بروید).

اما وقتی احساس می کند که وظیفه است، احساس می کند که زمینه آماده است و او می تواند این نقش عظیم و اساسی را بر عهده بگیرد. آن وقت قبول می کند. آیا حکومت برای علی علیه السلام یک هدف است یا یک وسیله؟ خط اساسی فاصل میان حکومت علی علیه السلام و حکومت دیگران همین است که حکومت برای علی علیه السلام هدف نیست بلکه فقط وسیله‌ای برای رسیدن به آرمانهای معنوی است.

محققان، نهج البلاغه را برای این زمان بسیار قدر بدانند. حقیقت این است که اگر ما امروز «هزارهٔ نهج البلاغه» را می گیریم، باید بدانیم که این کتاب عزیز از این هزار سال اقلانهد و پنجاه سال را در انزوا و سکوت بوده است. جز دانشوران و خواص، کسی از نهج البلاغه جز نامی نمی دانست. اولین ترجمه‌ای که از آن شده از مترجم روحانی محترمی است که اوّل بار



نهج البلاغه را همه فهم کرد و به دست مردم داد: آقای سیدعلی نقی فیض الاسلام بود. من از ایشان قدردانی می‌کنم و کار ایشان کار مهمی بود که من به آن ارج می‌گذارم.

به تدریج، نهج البلاغه به صحنه زندگی آمد و به دست مردم افتاد. مردم نمی‌دانستند نهج البلاغه‌ای هم هست. تنها جملاتی از نهج البلاغه شنیده بودند، که آن هم بیشتر در مذمت دنیا و بخشهای کمی از اخلاق بود و دیگر هیچ. بعد از آن، قدری نهج البلاغه دست به دست گشته است. کسانی بر آن شرح نوشته‌اند و کسانی برداشته‌های خود را به نام شرح نوشته‌اند. همه این زحمات ارزشمند است، همه قابل تقدیر است، اما در برابر عظمت نهج البلاغه و کارهایی که باید انجام گیرد ناچیز است.

نهج البلاغه ترجمه کامل ندارد، شرح و تفسیر کامل ندارد. فصل بندی و باب بندی ندارد.^{۳۴} به جز کتاب بسیار ارزشمندی که استاد عالیقدر آقای مصطفوی به عنوان کاشف الفاظ نهج البلاغه تنظیم کرده‌اند، کاری در این حد و در این مایه برای نهج البلاغه انجام نگرفته است. امروز ما باید به نهج البلاغه برگردیم. فضلا و اندیشمندان کار خود را بکنند، اما جوانها نباید منتظر اساتید، فضلا و پیشروان اندیشه و علم و ادب بمانند.

نهج البلاغه را باید از ابعاد گوناگون مورد نظر قرار دهیم و برای این کار، جمعها و جلسه‌ها تشکیل دهیم، البته «بنیاد نهج البلاغه»، که رحمت و توفیق خدا یار آن باد، می‌تواند محوری باشد، از خدا می‌خواهیم که ما را در این کوشش موفق بدارد.

و السَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ

* سخنان مقام معظم رهبری در سال ۱۳۶۰ ایراد شده است. از آن زمان تاکنون نهج البلاغه تا حدود زیادی کنون توجه ادبا و علما قرار گرفته است. بنیاد نهج البلاغه تاکنون دو ترجمه از متن نهج البلاغه ارائه کرده است یک ترجمه آموزشی نیز در دست تألیف دارد و همچنین حدود پنجاه ترجمه نیز به زبان فارسی نگارش یافته است. همچنین فرهنگ‌های لغت و فرهنگنامه‌ها و معجم‌های نهج البلاغه به زیور طبع آراسته گردیده است.



نگاهی به ویژگی‌های دوران زمامداری امام علی علیه السلام *

بعد از یک دوران طولانی رکود و بی توجهی، این کتاب قیّم و انسان ساز و جامعه‌ساز و بی نظیر را مجدداً مطرح و زنده کردند. از همه برادران و خواهرانی که در این مراسم شرکت کرده چه از سراسر کشور و چه از خارج کشور صمیمانه متشکرم.

خیلی برای این بنده دلنشین بود، اگر این توفیق را پیدا می‌کردم که مثل یکی از شما می‌توانستم در جلسات این کنگره ارزشمند شرکت فعالی داشته باشم و مثل همیشه که نهج‌البلاغه یکی از قبله‌های امید فکری ما بود و بسیاری از اوقاتمان به مطالعه آن می‌گذشت و این کتاب عزیز در حوزه تدریس و تدرّس و فکر و مطالعه ما جایگاه عمده‌ای داشت، در این محفل شریف علمی و ارزشمند هم مانند یک جستجوگر، از اعماق این اقیانوس عظیم بحثی را بررسی می‌کردم و همه روزه در جلسات آن حاضر می‌شدم.

اما حالا که متأسفانه آن فراغت و فرصت نیست، لازم می‌دانم به همه

*. سخنرانی در کنگره هزاره نهج‌البلاغه (کنگره چهارم) - تهران، حسینیه ارشاد،



شما برادران و خواهران، و نیز به کسانی که در این مجلس حضور ندارند اما دل در گرو هدایت نهج البلاغه و امام علی بن ابی طالب علیه الصلوة و السلام داشته و دارند، درباره این کتاب قیّم و اثر جاودانه مطالبی را عرض کنم.

نهج البلاغه یعنی مجموعه‌ای که به همت و تلاش سید بزرگوار شریف‌رضی گرد آمده و بحمدالله تا امروز مرجع مراجعه و مطالعه خواص و اندیشمندان بوده - نه فقط محور معرفت و کار عمومی مردم - شاید در تمام دورانی که این کتاب تألیف شده و به وجود آمده مانند امروز مورد نیاز و متناسب با اوضاع زمان و مکان نبوده است. البتّه نهج البلاغه از جهات مختلف حائز اهمیّت است. شاید بشود گفت که نهج البلاغه مجموعه‌ای است از عمده‌ترین مباحث و معارف اسلامی و همه آنچه برای یک انسان مسلمان و یک جامعه اسلامی لازم است در نهج البلاغه از آن سخنی و حرفی و اشاره‌ای یا بحثی و هدایتی هست: توحید و عقاید اسلامی و اصول دین تا اخلاق و تهذیب و تزکیه نفسانی، سیاست ملک‌داری و کیفیت اداره صحنه‌های عظیم فعالیت اجتماعی تا تنظیم روابط اخلاقی و خانوادگی، جنگ و سیاست و حکمت و علم و...

لیکن مطالب این کتاب که در مجموع، درس زندگی اجتماعی برای مسلمانهاست به طور مجرد از زندگی، مطرح نشده است. گوینده این کلمات رئیس مملکت، حاکم و فرمانروای بزرگی است که سلطنت و حکومت او بر کشور پهناور و عظیمی گسترش داشته است. این انسان بزرگ که مسئولیت ملک‌داری و زمامداری را هم بر دوش داشته با احساس این مسئولیت عظیم این مطالب را بر زبان جاری کرده است. نهج البلاغه مانند گفته‌های حکیمی نیست که دور از غوغای زندگی و فارغ از واقعیتها و مسائل گوناگونی که در یک جامعه ممکن است مطرح باشد، می‌نشیند و معارف اسلامی را بیان می‌کند. بلکه سخنان انسانی است که بار مسئولیت

ادارهٔ یک جامعه عظیم را بر دوش خود احساس می‌کند و دانای دین و بصیر به همهٔ معارف اسلامی و قرآنی است و با دلی مالا مال از معرفت، و روحی بزرگ و در مقامی پر مسئولیت، با مردم روبرو می‌شود، با آنها حرف می‌زند، و به سؤالات و استفسارات آنها پاسخ می‌دهد. این است زمینه و موقعیت صدور نهج البلاغه، و از این جهت با همه روایاتی که ما از ائمه معصومین علیهم‌السلام، داریم فرق می‌کند. ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام در دوران حاکمیتی که مورد قبول خودشان باشد زندگی نمی‌کردند، آنها در دوران اختناق به سر می‌بردند. مسائل از دیدگاه یک حاکم و مسئول اداره مملکت بر زبان آنها جاری نمی‌شد، اما امیرالمؤمنین علیه‌السلام به عنوان یک حاکم اسلامی حرف می‌زند و با جامعه‌ای که تحت اشراف و حکومت خود اوست سخن می‌گوید، و این بخش بیشترین سخنانی است که از امیرالمؤمنین علیه‌السلام در نهج البلاغه نقل شده است. البته در کلمات آن حضرت سخنانی هم هست که مربوط به دوران حکومت ایشان نیست.

ما امروز در همان شرایط قرار داریم، شرایط کنونی جامعه اسلامی ما همان شرایط است، البته روشن است که نهج البلاغه مخصوص کشور ما نیست، متعلق به همه دنیای اسلام است. و دنیای اسلام هم امروز در حال رسیدن به یک بیداری و حیات دوباره اسلامی است.

در کشور ما و در جامعه ما این انقلاب در سایه آموزشهای امیرالمؤمنین علیه‌السلام و با اتکاء به قرآن و نهج البلاغه، به پیروزی رسیده است. امروز تقریباً همان جامعه اسلامی و علوی تشکیل شده، و همان شرایط تقریباً در بیشتر ابعاد در جامعه و کشور ما حکومت می‌کند. امروز روز استفاده هر چه بیشتر از نهج البلاغه است. در این زمینه توضیح بیشتری می‌دهم.

حتی شرایط زندگی رسول اکرم(ص) هم با شرایط زندگی دوران حکومت امیرالمؤمنین علیه‌السلام متفاوت است. در دوران رسول اکرم(ص)



جامعه، جامعه اسلامی کامل عیار بود. یعنی جهت گیری جامعه همان جهت گیری کاملاً اسلامی بود. اما خصوصیتی که از اول تا آخر دوران زندگی ده ساله پیغمبر (ص) در دوران حکومت اسلامی وجود داشت، این بود که در آن روز صف بندیها آشکار بود. شعارهای اسلامی شعارهای مشخص و واضح و تعیین کننده و مشخص کننده بود. جناح بندیهایی که در جانب پیغمبر (ص) قرار داشت جناح بندی واضح و آشکاری بود. معلوم بود که دوست و دشمن کیست. حتی حرکت نفاق که در جامعه اسلامی از اول تشکیل حکومت اسلامی، حداقل از دوران زندگی پیامبر (ص) در مدینه، به وجود آمد، نمی توانست آن طور که نتیجه حرکت نفاق هست جامعه را تحت تأثیر قرار دهد. چون خود پیغمبر (ص) حاضر بود. آیاتی در اشاره به منافقین و افشای احوال آنان نازل می شد. منافقین تهدید و افشا می شدند. خیلی از منافقان به وسیله پیغمبر (ص) شناخته و حتی به دیگران شناسانده می شدند. حرکات مودبانه نفاق انجام می گرفت. اما بر مجموع جامعه اسلامی یک صراحت و یک حالت افشاگری مسلط بود. کسانی که در جنگ در برابر پیغمبر (ص) شرکت می کردند، دشمنانی بودند که دشمنی آنها، و ابعاد این دشمنی، و میزان دوری و نزدیکی آنها از اسلام معلوم بود. حتی معلوم بود یهود چقدر مخالف اسلامند؟ قریش چقدر مخالف اسلامند؟ و نیز قبایل دیگر، بدیهی است مسلمانان در اینکه کیفیت مبارزه آنان با اسلام و مسلمین چگونه است دچار حیرت و تردید نبودند.

خصوصیت ویژه زمان

اما دوران امیر المؤمنین علیه السلام این خصوصیت را نداشت و این یکی از بزرگترین دشواریهای حکومت کوتاه، یعنی کمتر از پنج ساله امیر المؤمنین علیه السلام است. در دوران امیر المؤمنین علیه السلام وقتی که دو لشکر در برابر هم قرار

می گرفتند هر دو لشکر نماز می خواندند. هر دو لشکر اگر ماه رمضان بود روزه می گرفتند. از میان هر دو لشکر آوای تلاوت قرآن شنیده می شد. مسلمانها در هر دو لشکری که در مقابل هم قرار داشت، احساس می کردند که صراحت و راحتی خیال دوران پیغمبر «صلی الله علیه و آله و سلم» را ندارند. لذا در جنگ صفین، در نبردهای امیر المؤمنین علیه السلام چند بار زمزمه سؤال و شبهه و حیرت به وجود آمد و مسلمانهایی که اسلام قدیمی و از دوران پیغمبر(ص) را داشتند و مسائل و حقایق اسلامی را از اولین روزهای ولادت اسلام و به خصوص ولادت حکومت اسلامی ثبت کرده بودند، مثل عمار یاسر، می توانستند گره گشا باشند و مشکل را برطرف کنند. اما بسیاری سردرگم بودند. در ماجراهای دوران امیر المؤمنین علیه السلام اختلاف صفوف آشکار نبود. اشتراک در شعارها به قدری فضا را تنگ کرده بود که امیر المؤمنین علیه السلام بارها می فرمود: «لَا يَحْمِلُ هَذَا الْعَلَمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصْرِ وَ الصَّبْرِ»^{۱۸} تنها مقاومت کافی نیست، بینایی و هشیاری و تیزنگری لازم است. این خصوصیت ویژه زمان امیر المؤمنین علیه السلام، رنجهای امیر المؤمنین علیه السلام، و در دسرهای امیر المؤمنین صلوات الله علیه بود.

ما امروز در دنیایی عظیم با شعارهای زیبایی که در بسیاری از نقاط آن، سر داده می شود کم و بیش همان وضعیتی را داریم. حتی امروز در دنیای اسلام که در رک و دریافت و بینش اسلامی در آن گاهی به فاصله‌هایی به اندازه فاصله ایمان و کفر از هم دور هستند با چنین واقعیتی مواجهیم.

امروز آشکارترین و روشن ترین حقایق اسلامی به وسیله بخشی از مدعیان اسلام در کشورهای اسلامی نادیده گرفته می شود. امروز همان روزی است که شعارها یکسان است، اما جهت گیرها به شدت مغایر یکدیگر است. امروز شرایطی مشابه شرایط حکومت دوران امیر المؤمنین علیه السلام است. پس روزگار، روزگار نهج البلاغه است. امروز می شود از دیدگاه دقیق و نافذ



امیر المؤمنین علیه السلام به واقعیت‌های جهان و جامعه نگاه کرد و بسیاری از حقایق را دید و شناخت و علاج دردها را پیدا کرد.

همین است که به نظر ما امروز از همیشه به نهج البلاغه محتاج‌تریم. این یک جهت بود که ضرورت پرداختن به نهج البلاغه و بازگشت به این مجموعه را که از زبان امیر المؤمنین علیه السلام و مولای متقیان علیه السلام نقل شده، نشان می‌دهد و هرچه بیشتر کار کردن در پیرامون آن و آماده کردن مقدماتی که بتواند آن را قابل استنادتر و قابل فهم‌تر بکند از همیشه لازم‌تر و ضروری‌تر است.

حقیقت دیگری که وجود دارد و امروز ما را بیشتر از گذشته به نهج البلاغه مشتاق و محتاج می‌کند، این است که ما در طول تاریخ اسلام، متأسفانه با انحرافی که از کج فهمی و جهالت از یک سو، غرض‌ورزی و دشمنی از سوی دیگر، حاصل شده، در آنچه که از معارف اسلامی در اختیارمان هست سردرگمی‌هایی داشته‌ایم.

در طول تاریخ گذشته اسلام، نادانی و جهالت‌هایی وجود داشته، تنگ‌نظریها و خودخواهی‌هایی وجود داشته که موجب شده حقایق اسلامی و معارف اسلامی آنچنان که هستند و باید شناخته شوند، شناخته نشوند، و به علاوه غرض‌ورزیها و خیانتها و تعمد بر انحراف از اسلام را هم، از اولین قرنها پیدایش اسلام از قدرتمندان و کسانی که خلوص و صفای اسلام به زیان آنها بوده است، مشاهده می‌کنیم.

ما در طول تاریخ همواره احتیاج داشته‌ایم به سرچشمه‌های خالص و زلال اندیشه اسلامی و نظامی فکری که بتوان به آن متکی شد، بازگردیم. خوشبختانه قرآن کریم همواره در اختیار مسلمانها بوده است، گرچه در فهم آن هم همان بدبینی‌ها و کج‌بینی‌ها و کج‌فهم‌ها و غرض‌ورزی‌ها دخالت‌هایی کرده‌اند، اما بحمدالله متن قرآن سالم و به دور از هرگونه تصرف بدخواهانه

یا جاهلان‌های در اختیار مسلمانها هست. لیکن این موجب نمی‌شود که سایر سرچشمه‌های زلال معرفت برای مسلمانها امروز به همان ضرورتی که سلامت قرآن برای مسلمانها دارد، ضروری نباشد. با گسترش فرهنگ بشری و با عمق معرفتی که بر انسانها حاکم است، امروز آن روز است که باید کسانی بشینند، با وجود گذشت زمان و با وجود فاصله از صدر اسلام، آن معارف دست نخورده خالص و سالم را که می‌تواند اطمینان و باور انسان را به خود جلب کند هرچه بیشتر جمع کنند و در اختیار اهل استنباط و اجتهاد و متفکران و صاحب‌نظران قرار دهند.

این کاری است که در احادیث هم باید انجام بگیرد، نهج‌البلاغه این راه نزدیک را در پیش پای ما می‌گذارد، نهج‌البلاغه ما را از این فاصله طولانی با صدر اسلام، به نزدیکترین پایگاهها و امن‌ترین دیدگاهها نسبت به معارف اسلامی می‌رساند. اگر ما پیرامون نهج‌البلاغه کار و تحقیق کنیم و اگر آن مقدر از خطب امیرالمؤمنین علیه السلام که در نهج‌البلاغه نیست، جمع شود و روی اینها و دربارهٔ سند و خصوصیات که اعتبار آنها را مشخص و مسلم و قطعی می‌کند کاری فنی انجام بدهیم، و نهج‌البلاغه را به مجموعه‌ای نزدیک به پانصد خطبه‌ای که از آن حضرت نقل شده برسانیم، خدمت بزرگی به معارف اسلامی در قرن پانزدهم هجری انجام داده‌ایم. می‌توانیم با گذشت این همه مدّت از صدر اسلام، یک منبع غنی لایزالی که مورد قبول همهٔ مؤمنین به اسلام است و می‌تواند باشد، در اختیار مسلمانها قرار دهیم. آن مجموعه مطلوب به ما نسبت به فهم درست اسلام مدد خواهد کرد و چه بسیار بینش ما را نسبت به معارف اسلامی ارتقاء خواهد داد، و این کاری است ممکن، به‌خصوص در سایه نظام جمهوری اسلامی که اساساً بر مبنای «قرآن» و «نهج‌البلاغه» شکل گرفته است. این کاری است که حتماً بایستی انجام بگیرد و این امیدواری هست که کوشش برادران عزیز ما در بنیاد



نهج البلاغه و همه کسانی که با آنها همکاری می کنند این خدمت بزرگ را به عالم اسلام انجام دهد.

تصویر شخصیت علی علیه السلام در نهج البلاغه

یک بعد دیگر از ابعاد ارزش و اهمیت نهج البلاغه ترسیم شخصیت امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام است، چیزی که ما امروز به آن کمال احتیاج را داریم.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام این چهره ناشناخته، این انسان والا، این نمونه کامل مسلمانی که اسلام می خواهد انسانها آنچنان ساخته بشوند، در لابلای اوراق و سطور نهج البلاغه کاملاً شناسایی و تعریف می شود. نهج البلاغه در حقیقت کتاب معرفی علی بن ابیطالب علیه السلام است. چگونه ممکن است کسی به افقهای اسرارآمیز و شگفت آور، و وادیهای گوناگون معرفتی که در نهج البلاغه هست دست نیافته باشد و بتواند آنها را این گونه زیبا و جذاب ترسیم و توصیف کند. در نهج البلاغه همه ابعاد یک شخصیت والای انسانی وجود دارد: از معرفت، از اخلاق، از خصلتهای ویژه یک انسان، و از اخلاق ویژه والایی که فقط اسلام به انسانها تعلیم داده است، یک انسان کامل در نهج البلاغه مجسم می شود و آن انسان کامل خود امیرالمؤمنین علیه السلام است، و این نه فقط از باب شناسایی چهره امیرالمؤمنین علیه السلام مهم است، بلکه از باب شناسایی اسلام و اینکه اسلام چگونه انسانی را می خواهد بسازد حائز اهمیت است. امروز بشریت معاصرمان از ما سؤال می کند: «این اسلامی که شما از آن دم می زنید و فکر می کنید رسالت آن جهانی است، در صدد ساختن چگونه انسانی است؟» برای پاسخ چه کسی را بهتر و زیباتر و جامع تر و والاتر از علی بن ابی طالب علیه السلام می توان نشان داد؟ و چهره علی بن ابی طالب علیه السلام در هیچ جا مانند نهج البلاغه آشکار نمی شود. البته درباره عظمت این کتاب و ارزش این سخنان و این نامهها مطالب عمیق گفته شده و خیلی حرفها

می‌توان زد، من فقط اشاره‌ای می‌کنم تا سپاس و تشکر قلبی من از کسانی که این کنگره و کنگره‌های قبل و این حرکت به سمت شناساندن نهج البلاغه را سازمان دادند، این نکته را روشن کند که به چه مناسبت ما این کار را این قدر عظیم و حائز اهمیت می‌دانیم.

با اینکه مدتهاست نهج البلاغه تا حدود زیادی از فراموشی بیرون آمده و نام آن به گوش مردم رسیده و به نحوی در دسترس مردم قرار گرفته است، باز اعتقاد دارم که در اطراف نهج البلاغه تحقیقات علمی و همه جانبه‌ای باید انجام بگیرد. البته کارهایی که تا کنون انجام گرفته و شمه‌ای از آنها در کتابنامه نهج البلاغه درج شده است، قابل توجه و سزاوار تقدیر و تشکر است.

فصل بندی مطالب نهج البلاغه، شرح بخش‌های عمده‌ای از آن

بسیاری از کارهای لازم در طول بیش از هزار سالی که از تدوین این کتاب شریف می‌گذرد انجام گرفته است، شاید در کتابخانه‌ها نسخ خطی این آثار ارزشمند محفوظ باشد که باید جستجو و پیدا کرد، احتمال هم دارد که بعضی از آنها در طول زمان، در معرض حوادث قرار گرفته و از بین رفته باشد، در هر حال این کارها باید انجام بگیرد.

یکی از کارهایی که این کنگره می‌تواند انجام دهد، این است که فهرست اساسی‌ترین تحقیقاتی را که باید پیرامون نهج البلاغه انجام بگیرد، تهیه و تدوین کند و در اختیار اندیشمندان بگذارد. شاید بتوان دهها کار لازم را شمرد که امروز نهج البلاغه به اینکارها نیازمند است و باید به شیوه فردی یا جمعی انجام گیرد، باید اینها را تدوین کرد و در اختیار مردم گذاشت تا اندیشمندان و مؤلفان و صاحب‌نظران و کسانی که با نهج البلاغه مأنوس هستند بدانند چه کارهایی از اولویت و اهمیت برخوردار است. در اینجا به چند کار که به نظر من اهمیت و ضرورت مبرمی دارد، اشاره می‌کنم.



ترجمه خوب از نهج البلاغه

من البته از آنچه انجام گرفته کم و بیش مطلعم و نمی‌خواهم به زحمات فراوانی که به خاطر برگردان نهج البلاغه به فارسی انجام گرفته خدای ناخواسته به چشم بی‌قدری نگاه کنم. در یک کنگره دیگر هم که سه سال پیش تشکیل شده بود و بنده توفیق یافتم و شرکت کردم، از عالم جلیل آقای فیض الاسلام که اول بار این کتاب را به فارسی ترجمه کرده و در اختیار مردم قرار داد و صدای نهج البلاغه را برای اولین بار به گوش مردم رساند، تشکر کردم و باز هم تشکر می‌کنم، همچنین از چند نفر نویسندگان محترمی که از نهج البلاغه ترجمه‌های منتخب یا آزاد، به صورت بیان محتوا، به دست داده‌اند، به سهم خود سپاسگزارم. لیکن می‌خواهم عرض کنم جای یک ترجمه کامل و همه‌جانبه از نهج البلاغه جای یک ترجمه کامل و روشن و رسا از قرآن در جامعه ما همچنان خالی است و به نظر مقصور و غفلتی که تا کنون شده است مایه سرشکستگی است. من خواهش می‌کنم «بنیاد نهج البلاغه» این مسئله را با فوریت و جدیت تعقیب کند، همچنانی که برای چندمین بار از همه کسانی که می‌توانند ترجمه خوبی از قرآن کریم به فارسی تهیه کنند و ارائه دهند خواهش می‌کنم این کار را بکنند. جمهوری اسلامی بعد از پنج سال به نظرم قدری دیر کرده است. باید این کار زودتر انجام می‌گرفت و هر چه می‌گذرد دیرتر می‌شود. به نظر من اشکالی ندارد که چندین نفر شروع کنند به ترجمه این دو اثر مقدس و هر مقدار را که می‌توانند پیش ببرند. چون به هر حال هیچ ترجمه‌ای کامل نخواهد بود. یعنی این طور نباشد که اگر کسانی شنیدند که فلان نویسنده خوب و آشنا به زبان عربی مشغول ترجمه نهج البلاغه یا «قرآن» شده از کار دست بکشند و کاری نکنند. هر کسی شوق این کار را در خود احساس می‌کند شروع کند. اگر ده ترجمه بسیار خوب هم از «قرآن کریم» و نهج البلاغه شریف داشته باشیم

زیادی نیست، و هیچ اشکالی ندارد که علائق مختلف و ذوقهای گوناگون و دیدگاههای مختلف از یک آیه یا یک جمله بتوانند خواننده را به ابعاد واقعی آن جمله قدری نزدیکتر کنند.

بنابراین به نظر من این کار امروز در اولویت قرار دارد.^{۱۹}

فصل بندی عنوانی نهج البلاغه

یکی دیگر از کارهایی که حتماً در باب نهج البلاغه ضرورت دارد، فصل بندی عنوانی نهج البلاغه است، فصل بندی موضوعی. البته این کار انجام گرفته، بعضی از محققین و علمای بزرگ و عالیقدر زمان ما روی نهج البلاغه این کار را کرده‌اند و مجلدات متعددی هم چاپ شده که به جای خود ارزشمند است. اما در زیر عناوین کلی، که فکر می‌کنم در حدود ۳۰ عنوان را تفکیک کرده‌اند اما در تکمیل آن شاید دهها عنوان فرعی می‌توان پیدا کرد.^{۲۰} این کار در قرآن هم باز جایش خالی است و انجام نگرفته است. یک تفصیل الآیات برای قرآن باید نوشته شود شامل بیشترین موضوعاتی که ما تا امروز نتوانسته‌ایم به آنها برسیم و در قرآن از آن نشانی هست. اما در باب نهج البلاغه تنظیم یک تفصیل المطالب و تفصیل الموضوعات فوق العاده ضروری است. نهج البلاغه واقعاً یک اقیانوس عمیق و تمام نشدنی است، همه هم توفیق پیدا نمی‌کنند این کتاب را آنچنان که شایسته آن است سیر کنند و در آن غور کنند، در حالیکه بسیاری از مطالب و معارف این کتاب برای مردم لازم است و باید این امکان برای جویندگان و علاقه‌مندان پیدا شود که مطالب مورد نظرشان را در آن به آسانی بیابند.

فصل بندی از لحاظ اعتبار سندی

یکی از کارهای دیگری که خوب است درباره نهج البلاغه انجام بگیرد، فصل بندی از لحاظ اعتبار سندی است. یقیناً بعضی از بخشهای نهج البلاغه



در حد اعلاى اعتبار و وثوق روايى قرار دارد. بعضى از بخشها هم در آن حد نيست. پيرامون اسناد نهج البلاغه تاکنون کارهايى انجام گرفته و کتابهايى چاپ شده حدود دو يا سه تأليف يا بيشتر. شايد در ميان گذشتگان هم اين کار انجام گرفته باشد که بسيارى از آن بي اطلاعند. اما لازم است يك طبقه بندى از لحاظ سند و اعتبار سندی انجام بگيرد. چنانکه به هريك از خطب يا کلمات يا نامه ها که انسان مراجعه مى کند، بدانند از لحاظ سندی که اين حديث دارد، چقدر مورد اعتبار است و چقدر مى توان به آن تکیه کرد؟ البته همه شواهد و قرائن را مى توان در اين مورد به کار گرفت و اين چيزى است که اگر برای عامه مردم هم مورد نیاز نباشد برای محققان و اندیشمندان و کسانی که به اين مسئله اهميت مى دهند، يقيناً حائز اهميت است.

۴۶

ترجمه لغات نهج البلاغه*

يکى از کارهاى اساسى که بايد در زمينه نهج البلاغه انجام بگيرد ترجمه لغات نهج البلاغه است برای فارسى زبانها، و حتى برای عربى زبانها. البته در پاورقى بعضى از نهج البلاغه ها بزرگانى چون مرحوم محمدعده و بعضى ديگر اين کار را کرده اند اما کافى نيست. اين همه لغتى که در اين کتاب گسترده است با بارهاى ادبى و مايه هاى هنرى و فصاحت و بلاغت فوق العاده، احتياج به يك کار مستقلى، فزونتر از شرح سطحى آن دارد. خلاصه آن که لازم است يك تفسير اللغات کامل و عميق برای نهج البلاغه تهيه شود.

پيوستن بخشهاى متفرق از يك خطبه

يکى از کارهايى که از مدتها پيش همواره ضرورتش را احساس مى کردم،

*. از آن زمان تاکنون فرهنگهايى در اين زمينه تدوين شده است. از جمله فرهنگ واژگان نهج البلاغه، دکتر منصور پهلوان، انتشارات علمى و فرهنگى؛ و فرهنگ برابرهاى فارسى واژه هاى نهج البلاغه، دکتر احمد خاتمی که توسط بنياد نهج البلاغه در آستانه انتشار قرار دارد.

پیوستن بخش‌های متفرق یک خطبه است که احياناً آنها را سیدرضی، رحمة الله علیه، از هم جدا کرده است.* ملاحظه کرده‌اید جاهایی بعد از آنکه یک خطبه شروع می‌شود گفته می‌شود و منها (این از جمله بخش‌های همان خطبه است) یقیناً بین اینها یک چیزی افتاده است، و الاً تعبیر «و منها» لازم نبود. یک جاهای دیگر معلوم می‌شود این پایان خطبه نیست و مطلب نیمه کاره است، شاید بعضی از بخشها را در خود نهج البلاغه بتوان پیدا کرد، و یقیناً بسیاری از آنها را در کتب متفرق حدیث می‌توان جستجو و پیدا کرد. به هر حال گاهی انسان دو بخش از یک خطبه را می‌بیند که فوق العاده مهم هم هست، اما میانشان فاصله افتاده است. باید صاحب هم‌تانی بنشینند و این جابه‌جاشدگی‌ها را پیگیری و باز یابی کنند. تا سرانجام به قدر مقدور و ممکن بخش‌های پراکنده یک خطبه، از نو به هم اتصال پیدا کند. بنده تصور می‌کنم مرحوم سیدرضی رضوان الله علیه، این کتاب را از دیدگاه فصاحت و بلاغت و زیباییهای هنری بیشتر مورد توجه قرار داده است، اسم کتاب هم همین را تأیید می‌کند: «نهج البلاغه». امروز برای مردم ما مسئله بلاغت در این کتاب در درجه اول اهمیت و توجه نیست، به محتوا کار داریم. ما به مضامین احتیاج داریم. اصلاً بسیاری از مردم ما از زیبایی این کلمات چیزی نمی‌فهمند، ما فارسی زبان هستیم. شاید بسیاری از عرب زبانها هم با گذشت هزار و سیصد و اندی از زمان صدور این کلمات و با تحولی که لغت و زبان به طور طبیعی پیدا می‌کند، از فصاحت و بلاغت و زیباییهای هنری آن کلام چیز زیادی درک نکنند. لازم است امروز ما از آن دیدگاهی

* . عالم متتبع آیت الله شیخ محمدباقر محمودی (ره) در کتاب گرانسنگ «نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه» در ۱۴ جلد، متن کامل نهج البلاغه را گردآوری کرده و با ذکر منابع در اختیار پژوهشگران قرار داده اند؛ همچنین حجت السلام والمسلمین سیدصادق موسوی از معاصرین در کتاب خود به نام «تمام نهج البلاغه» متن کامل خطبه‌های گزینشی سیدرضی را تکمیل کرده‌اند. این کتاب در شش جلد منتشر شده است.



که روز اول تدوین این مجموعه وجود داشت و از باب بلاغت و فصاحت و ارزشهای هنری به آن نگاه می‌شد عدول کنیم. نمی‌گوییم آن را به کلی نادیده بگیریم، چرا که این وجه از نظر هنری و ادبی فوق‌العاده ارزشمند است و معلوم است که ارزشهای هنری همواره به ماندگاری یک سخن و تأثیر عمیق و گسترش فراوان آن کمک بسیاری می‌کند و در آن شکی نیست، اما آنچه که امروز برای ما در درجه اول اهمیت است مضامین آن است.

از این قبیل کارهای فراوانی هست که پیرامون نهج البلاغه باید انجام داد و انجام می‌گیرد. همانطور که عرض کردم پیشنهاد اول را باز تکرار می‌کنم: مجموعه کارهای عملی و ضروری را که باید در زمینه نهج البلاغه انجام داد فهرست‌بندی کنید تا مشخص شود که چه کارهایی شایسته است انجام بگیرد. البته تردیدی نیست که عشقها و ایمانها، نیوغها و ابتکارها، کارها و رشته‌های جدیدی را به وجود خواهد آورد.

بنده بار دیگر از همه برادران مسئول و دست‌اندرکار، برای اهمیتی که به نهج البلاغه داده‌اند، برای اهمیتی که به تشکیل این کنگره داده‌اند تشکر می‌کنم و امیدوارم بلندی هم‌تشان بتواند منشاء این خدمت عظیم برای امت اسلام واقع شود که نهج البلاغه را هرچه بیشتر مورد استفاده و بهره‌برداری قرار دهد و این سرمشقی باشد برای همه مسلمانها که شاید هنوز بسیاری از آنها با نهج البلاغه هیچگونه آشنایی ندارند.

والسّلام علیکم و رحمة الله و برکاته



لزوم گسترش تعلیمات نهج البلاغه در جهان اسلام*

مایه خوشوقتی بسیاری است که شاهد تشکیل یک مجمع دیگر درباره نهج البلاغه به همت برادران عزیز در «بنیاد نهج البلاغه» هستیم. بنده به عنوان یک فرد مسلمان و به عنوان کسی که مدتی از زندگی فکری و مطالعاتی خودم را در زمینه مباحث نهج البلاغه گذرانده‌ام، و به عنوان یک مسئول در نظام جمهوری اسلامی، این حرکت را یک حرکت مبارک و لازم و خوش عاقبت، و مرحله کنونی را برای رسیدن به مراحل نهایی، مرحله‌ای ابتدایی و فرخنده می‌شمارم.

همت برادران در خور تقدیر بسیار است و به اینجا هم نباید بسنده بشود و خدمت به نهج البلاغه باید همچنان ادامه پیدا کند. البته در فاصله بین این کنگره و کنگره سال گذشته، کارها و تلاشهایی در زمینه‌های مختلف انجام گرفته‌است که بنده در جریان بعضی از آنها قرار گرفته‌ام. اما می‌خواهم تأکید کنم که این اجتماعات باید مقدمه‌ای برای کارهایی عظیم باشد. ما زمان بسیاری را با عدم ارتباط با نهج البلاغه گذرانده‌ایم. باید امروز با

*. سخنرانی در کنگره هزاره نهج البلاغه (کنگره پنجم) - تهران، حسینیه ارشاد، فروردین



فرصتهایی که هست آن نقایص را جبران کنیم.

البته کسانی که در زمینه نهج البلاغه کار کرده‌اند کم نیستند، چه در ایران و چه در بعضی دیگر از کشورهای اسلامی، اما کارهای اصولی و اساسی که بتواند مدرسه نهج البلاغه را در کل فضای جهان اسلام گسترش بدهد، همچنان باقی است، اگرچه پایه‌های آن کارهای اصولی، دارد تدریجاً انجام می‌گیرد. واقعاً نهج البلاغه گنجینه عظیمی است که به این سادگی، حتی به موجودی آن نمی‌شود دسترسی پیدا کرد، یعنی آن را فهمید، و بعد از اینکه چنین موجودی را شناختیم، نوبت کار اصلی یعنی بهره‌برداری است. ما هنوز موجودی نهج البلاغه را هم نمی‌دانیم، البته بسیاری از منابع غنی اسلامی همین وضعیت را دارند، اما نهج البلاغه با رتبه و پایه والایی که دارد در حقیقت یک استثناء است و باید به صورت یک گنجینه استثنایی با آن برخورد کرد.

۵۰

وقتی تأمل می‌کنم، می‌بینم آرزویی که، داشته‌ایم و داریم این است که جامعه ما با این کتاب عزیز الفت و انس پیدا کند. از امثال ما نمی‌شود حالا انتظار کارهای تحقیقاتی داشت. مگر اینکه خدای متعال توفیق دهد روزی به حجره طلبگی خودمان برگردیم و از این کارها داشته باشیم. من درباره توجّهی که ما باید به نهج البلاغه پیدا کنیم می‌خواهم هشدار بدهم. ما این توجّه را امروزه کم داریم، مثل اینکه نمی‌دانیم چه گنجینه معرفت بی‌پایانی در این کتاب هست، یا هنوز برای مردم ما، حتی برای محققین ما، اهمیت دستیابی به منبع عظیم این کتاب بی‌نظیر به طور کامل کشف نشده است.

اهمیت قدمت نهج البلاغه

اولاً این کتاب یک کتاب دسته اول اسلامی است و در این شرایط تاریخی، که با صدر اسلام تقریباً ۱۴۰۰ سال فاصله داریم، منابع دسته اول و اصیل

اهمیت ویژه‌ای دارد، چرا که با طول زمان میل به تأویل و برداشتهای تأویل گونه افزایش پیدا می‌کند و این یکی از آفات تفکرات الهی است. وقتی زمان از منبع جوشش دین قدری فاصله پیدا می‌کند، ذهنها، خلاقیتها، و ابتکارات و جوششهای درونی انسانهای هوشمند آنها را به استنباطهایی که بیشتر متکی به سلیقه‌هاست سوق می‌دهد، و همین امر به صورت نامرئی ادیان را منحرف می‌کند. ادیان گذشته که منحرف شده‌اند، یکی از اصیل ترین آفات آنها این بوده که متون اولی و اصلیشان به طور کامل و سالم باقی نمانده است.

ما البته قرآن را دست نخورده داریم، همین خود امتیاز بسیار بزرگی است و همین موجب شده که محوری برای استنباطهای گوناگون اسلامی، با همه آفاق و وسیع اختلاف سلیقه‌ها، وجود داشته باشد. یعنی بالاخره نقطه‌ای هست که آرا و عقاید مختلف به آن نقطه متکی باشند و آن قرآن است، لکن این کافی نیست، کافی نیست برای اینکه جلوی تأویل و اظهار نظرها و سلیقه‌گرایی‌ها و احياناً هوا و هوس‌گرایی‌ها را بگیرد. خود امیر المؤمنین علیه السلام به ابن عباس فرمود:

لَا تُخَاصِمُهُم بِالْقُرْآنِ فَإِنَّ الْقُرْآنَ حَمَلٌ ذُو وُجُوهِ^{۲۱}

(وقتی که می‌روی با خوارج مباحثه کنی به قرآن استناد نکن. برای

اینکه قرآن در بردارنده و پذیرنده وجوه گوناگون است)

راستی کسانی که «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ»^{۲۲} را که درباره امیر المؤمنین علیه السلام نازل شده، تطبیق می‌کنند با ابن ملجم، و این قدر ذهنشان از راه حق منحرف است، با اینها می‌شود به قرآن استناد کرد؟ اما در زمان خودمان هم این حقیقت را دیدیم، کسانی بودند که به آیات قرآن استناد می‌کردند اما با ابزاری از تأویل. در چنین شرایطی، هرچه متون اسلامی و آثار رسیده از صدر اسلام بیشتر باشد، امکان محققان برای



استنباط صحیح دین بیشتر است.

اهل تأویل و التقاط

در گذشته خود ما شاهد بودیم که مؤولّه، یا به تعبیر دیگر التقاطیون، به روایات و احادیث هیچ کاری نداشتند. تا ما می گفتیم «حدیث» می گفتند: مگر شما قرآن را قبول ندارید؟، مثل اینکه بین اعتقاد به قرآن و استناد به حدیث تعارضی وجود دارد! اوایل ما تعجب می کردیم و خیلی حساس نبودیم، بعد که دیدیم اینها با قرآن چگونه معامله می کنند و چگونه حدیث صحیح صریح را رد می کنند، آن وقت فهمیدیم که علت مخالفتشان با حدیث چه بوده است. در آنجا هم امیرالمؤمنین علیه السلام به ابن عباس می فرماید: که با خوارج به سنت احتجاج کن، زیرا که قابل تأویل نیست، روشن است. اگر ما در شرایط کنونی جهان اسلام که عدد مسلمانها عدد کثیری است و اقطار وسیعی از جغرافیای عالم را گرفته اند و آرا و عقاید و نظرات، اجتهادها و مکتبهای گوناگون بر ذهن و روحشان حاکم است، اگر بتوانیم متون صدر اسلام را احیا کنیم کمک زیادی به ایجاد یک محور اصلی برای این اجتهادها کرده ایم.

۵۲

نهج البلاغه را از این دیدگاه نگاه کنید. نهج البلاغه با این دیدگاه هرگز با کتاب حدیث فلان صحابی یا تابعی که پنجاه سال، شصت سال، صد سال، صد و چهل سال بعد از هجرت بوده قابل مقایسه نیست. نهج البلاغه کلام اولین مؤمن به وحی محمدی است، و کلام خلیفه پیغمبر، خلیفه ای که همه مسلمانها بر او اتفاق نظر دارند، و امامی که به اعتقاد شیعه و بسیاری از اهل سنت افضل صحابه است. یعنی انسانی در این حد عظمت و اهمیت سخنانش عیناً باقی مانده، سخنرانی هایش، خطبه هایش، و این می تواند نشان دهنده متنی عظیم و اصیل از معارف اسلامی باشد، اخلاق هست، زهد هست، رهبری در جامعه هست، نظام سیاسی هست، نظام اجتماعی هست،

عرفانی هست، ما می‌توانیم پایه‌های اعتقاد کامل و جامع به اسلام را در این کتاب پیدا کنیم.

قرآن و نهج البلاغه

این کتاب وقتی در کنار قرآن قرار بگیرد، یقیناً تالی قرآن است. یعنی ما دیگر کتابی نداریم که دارای این حد از اعتبار و جامعیت و قدمت باشد. لذا احیای نهج البلاغه وظیفه ما شیعیان تنها نیست، وظیفه همه مسلمانهاست، یعنی هر کس علی بن ابی طالب علیه السلام را قبول دارد، و مسلمان است - چون در اسلام کسی نیست که این بزرگوار را قبول نداشته باشد - همه مسلمانها به عنوان احیای یک میراث بی نظیر اسلامی باید نهج البلاغه را زنده کنند. و این احیا نه فقط به معنای کثرت چاپ، که خوب زیاد هم چاپ شده، بلکه به معنای کار کردن و تحقیق کردن در زمینه آن است، همچنانکه در زمینه قرآن کریم کار شده، تفسیرهای زیادی نوشته شده، در علوم قرآنی کار شده، درباره نهج البلاغه هم باید این کارها انجام گیرد. همان طور که قرآن خوانده می‌شود نهج البلاغه هم باید خوانده شود. چون تالی قرآن است، دنباله قرآن است. همان طور که مسلمانها خودشان را موظف می‌دانند با قرآن انس پیدا کنند و ندانستن قرآن را برای خود نقص می‌شمارند، ندانستن نهج البلاغه هم باید نقص به حساب بیاید.

نکته دیگری که فوق العاده مهم است و به نظر من تکلیف همه ماست، این است که ما موقعیت صدور این سخنان و احوال گوینده آنها را به خوبی بشناسیم و بدانیم که این آگاهی و شناخت برای بسیاری از بیماریهای جامعه ما شفایی عاجل است. زیرا وقتی گوینده این سخنان را مورد مطالعه قرار می‌دهیم، می‌بینیم یک انسان عادی نیست، بلکه دو خصوصیت دارد که سخن او را، از این جنبه‌ای که می‌خواهم بگویم، به اهمیت فوق العاده‌ای می‌رساند. آن دو خصوصیت یکی حکمت و دیگری حاکمیت اوست. علی علیه السلام



اولاً یک حکیم است، از آن کسانی که «يُوتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ...»^{۳۳} یعنی حکمت الهی به او داده شده، جهان را و انسان و حقایق آفرینش را و دقایق هستی را می‌شناسد، حکیم یعنی این. به حقایق جهان واقف است، حالا به عقیده کسانی که او را امام معصوم می‌دانند، به الهام الهی، و به عقیده آنهايي که او را امام معصوم نمی‌دانند به تعلیم از پیغمبر (ص) و از اسلام. به هر حال در اینکه انسان بصیر و حکیمی است بهره‌مند از حکمت پیغمبران، و به حقایق آفرینش و آنچه در گنجینه‌های خداوند است آشنا است، کسی تردید ندارد، این خصوصیت اول ایشان بود. خصوصیت دوم اینکه آن حضرت در زمانی خاص حاکم جامعه اسلامی بود، و مسئولیت حکومت داشت. این دو خصوصیت یعنی حکمت و حاکمیت که در امیرالمؤمنین «عليه الصلاة والسلام» وجود داشته، سخنان او را از یک سخن حکمت‌آمیز معمولی بالاتر می‌برد، یعنی خصوصیت و بُعد جدیدی به سخنان او می‌دهد. اما راستی سخن او چیست؟ امیرالمؤمنین عليه السلام در سخنرانیهای خود چه می‌گوید؟ این امیری که هم حاکم جامعه اسلامی است، و هم آنچنان پایه و مایه‌ای از حکمت دارد چه گفته است؟ بدیهی است که سخن او مطابق با نیازهاست، و چیزی را که نیاز قطعی آن مرحله از تاریخ اسلام آن را طلب می‌کند می‌گوید. ممکن نیست غیر از آن چیزی بگوید. ممکن نیست که آن طبیب حاذق دلسوز نسخه‌ای بنویسد، که بیمار او به آن احتیاج ندارد، بنابراین ما از نسخه امیرالمؤمنین عليه السلام یک چیز دیگر پیدا می‌کنیم، آن چیست؟ آن وضعیّت آن روز جامعه اسلامی است.

هیچ تأویلی نمی‌تواند این قدر گویا باشد. هیچ گزارشی نمی‌تواند این قدر دقیق باشد و بگوید که جامعه آن روز در چه شرایطی زندگی می‌کرده، چنان که علی بن ابی‌طالب عليه السلام آن را بیان کرده است. ما امروز در دورانی زندگی می‌کنیم که مایلیم آن را تشبیه کنیم به دوران صدر اسلام، یعنی

ولادت دوباره اسلام. آن روز، روز ولادت نخستین اسلام بود، امروز روز ولادت دوم اسلام است. آن روز احکام اسلامی عمل و اجرا شد، امروز هم ما داریم خودمان را به طرف مرّ احکام اسلامی می‌کشانیم، آن روز دشمنان اسلام یعنی دشمنان این معارف و این احکام، با مجتمع نبوی مخالف بودند، و آنهایی هم که با انقلاب ما مخالفت می‌کنند، با جمهوری مخالف نیستند با اسلام مخالفند، و البته نه با نام اسلام بلکه با روح و واقعیت اسلام، و این یک چیز ساده‌ای نیست. آنها حق هم دارند مخالف باشند، ابرقدرتها، سلطه‌گرها، زورگوها، استثمارگرها، تبعیض‌گرها، تحقیرکنندگان انسان، توطئه‌کنندگان علیه ارزشهای بشری و انسانی، نفی‌کنندگان ارزشهای الهی، اگر از اسلام خائف و نگران نباشند جای تعجب است، چون این ضد همه آن جهت‌گیریها است، و این خصوصیت آن روز هم وجود داشته است.

بیان دردها و درمان آنها

خوب ما، ملت ایران، به عنوان کسانی که پایه‌های این نظام را روی دوشمان گرفته‌ایم اگر امروز به نهج البلاغه مراجعه کنیم در آن چیز جالبی خواهیم یافت. بیماریهایی که در این موقعیت ما را تهدید می‌کند و درمان این بیماریها، برای ما ارزنده و حیاتی است که برویم و این درمانها را جستجو کنیم. نمی‌خواهم بگویم همه آن حوادثی که در صدر اسلام اتفاق افتاده، امروز هم همانها مو به مو اتفاق می‌افتد، نه. اما جهت‌گیریها یکی است. دل‌مؤمنین با دل‌مؤمنان آن روز است، امید مؤمنین امروز با امید مؤمنان آن روز، تردید منافقین و ضعف‌الایمان امروز همانند تردید منافقین و ضعف‌الایمان آن روز است. همدستی مخالفان و توطئه‌گران امروز همانند همدستی مخالفان و توطئه‌گران آن روز است. محوری بودن نظام ما مانند محوری بودن نظام صدر اسلام، مردم‌گرایی نظام ما مانند مردم‌گرایی نظام



صدر اسلام است. قبول قرآن به عنوان سند اصلی، نسخه کامل و مجسم کننده وضعیت آرمانی و ایده آل، اینها جهت گیریهای کلی است و این جهت گیریها یکی است. پس طبیعی است اگر ما منتظر بیماریهایی باشیم مشابه بیماریهای آن روز که اگر آن بیماریها را از پیش بشناسیم خودمان را برای مقابله با آنها آماده خواهیم کرد. نهج البلاغه آن بیماریها را یکی یکی به ما معرفی می کند. با اینکه علی الظاهر کتاب گزارش تاریخی نیست، اما سخن امیرالمؤمنین علیه السلام گزارش تاریخی است، البته اگر من می خواستم در این زمینه شاهد ذکر بکنم و بگویم که امیرالمؤمنین علیه السلام چطور جامعه معاصر خودش را با بیان دردها و درمانها ترسیم می کند، اگر می خواستم تشریح کنم که چطور امیرالمؤمنین علیه السلام نسخه ای به دست ما می دهد که وقتی آن نسخه را مطالعه می کنیم، می فهمیم مخصوص چه نوع بیماری است، و ما امروز بیماریش را می شناسم، اگر می خواستم این را بگویم، بایستی یک رساله بنویسیم. متأسفانه همانطور که گفتم از ما دیگر نباید توقع داشت، برادرانی که فراغت دارند دنبال این کارها بروند. اما باید بگویم که جستجوی این مسئله از نهج البلاغه خیلی زحمت هم ندارد، بگردید، همینطور تورق بکنید خودش را به شما نشان خواهد داد.

دنیا زدگی

اما نمونه وار چند فقره از بیماریهای آن روز را که امیرالمؤمنین علیه السلام در صدد معالجه آنهاست، ذکر می کنم: یکی از این بیماریها مسئله دنیا است، در نهج البلاغه چه بسیار علیه دنیا و دنیا طلبی و دنیا فریفتگی، علیه خطرات و کمینهای دنیا هشدار داده است، و یکی از بخشهای مهم نهج البلاغه زهد آن است، این زهد برای چیست؟ این کدام واقعیت آن دوران را نشان می دهد؟ آن دورانی که پیغمبرش می گفت: «الْفَقْرُ فَخْرِي» و افتخار می کرد که

فقیر است، مردمش افتخار می کردند که به مال دنیا آلوده نیستند، ابوذرها و سلمانها و عبدالله بن مسعودها و اصحاب صفه شان جزو اشراف آن امت بودند، و اصلاً به دنیا، و طلا و نقره و زر و زیور و زخارف مالی اعتنایی نداشتند، اصلاً زخارف مالی در برابر زخارف غیر مالی چیزی به حساب نمی آمد، که پیغمبر (ص) فرمود:

أَشْرَافُ أُمَّتِي أَصْحَابُ اللَّيْلِ وَ حَمَلَةُ الْقُرْآنِ ۲۴

(اشراف امت من، اشراف جامعه ای اسلامی آنها می هستند که شب با

خدا سر و کار دارند و خدمت و عبادت می کنند، آنها می که با قرآن

آشنا هستند.)

در جامعه اسلامی چه حادثه ای روی داده که از صد کلمه سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام تقریباً پنجاه کلمه اش درباره زهد است. این که نهج البلاغه پر است از زهد و ترغیب به زهد چه چیز را نشان می دهد؟ بله، بیماری را نشان می دهد، این نسخه امیرالمؤمنین علیه السلام که اینقدر راجع به دنیا گرم و پرشور و پر هیجان و زیبا و بلیغ حرف می زند، نشان می دهد که مردم بد جوری گرفتار دنیا شده بودند، بیست و سه سال پس از رحلت پیامبر (ص) بدجوری مردم اسیر شده بودند، و این دست گره گشایی می کند گره های این کمند را از دست و پای آنها باز کند.

در نهج البلاغه وقتی ما به ذکر دنیا می رسیم او جی می بینیم، احساس می کنیم کلام امیرالمؤمنین علیه السلام در باب دنیا اصلاً یک لحن و لون دیگر است، البته از صدها نمونه که در این زمینه وجود دارد من نتوانستم که این چند سطر را یادداشت نکنم و اینجا نخوانم از بس زیباست، «فَإِنَّ الدُّنْيَا رِيقٌ مَشْرُبُهَا، رَدِغٌ مَشْرَعُهَا، يُؤْنِقُ مَنظَرُهَا، وَيُؤْبِقُ مَخْبِرُهَا، غُرُورٌ حَائِلٌ، وَضَوْءٌ أَفْلٌ، وَظِلٌّ زَائِلٌ وَ سَنَادٌ مَائِلٌ، حَتَّى إِذَا أُنْسَ نَافِرُهَا، وَاطْمَأَنَّ نَاكِرُهَا، قَمَصَتْ بِأَرْجُلِهَا، وَ قَنَصَتْ بِأَحْبِلِهَا، وَ أَقْصَدَتْ بِأَسْهَمِهَا، وَ أَعْلَقَتْ الْمَرْءَ أَوْهَاقَ الْمَنِيَّةِ



قَائِدَةٌ لَهُ إِلَى ضَنْكِ الْمَضْجَعِ وَ وَحْشَةَ الْمَرْجِعِ»^{۲۵} ببینید چقدر زیبا است، البته قابل ترجمه نیست، باید بلغا و شعرا بنشینند کلمه کلمه اینها را بسنجند و ترجمه کنند، آن که توجه انسان را جلب می کند، یعنی توجه من را جلب کرد. این بود که وقتی درباره دنیا صحبت می کند «غرور حائل، وضوء آفل، و ظل زائل، و سناد مائل» بعد نکته ای را ذکر می کند «حتی اذا آنس نافرها» آنچنان دنیا با جلوه هایش و فریبندگی هایش خودنمایی می کند که آنان که از دنیا می گریختند و از آن وحشت داشتند به آن انس می گیرند، «واطمأن ناکرها» آنها که حاضر نبودند به دنیا دست بزنند در کنار دنیا احساس آرامش می کنند.

این همان بیماری است، یعنی همان انسانهایی که در دوران پیغمبر (ص) خانه و زندگی و باغهای مکه و ثروت و تجارت، و حتی زن و بچه را رها کردند و برای اسلام در کنار پیامبر (ص) به مدینه آمدند، با گرسنگی ساختند، با سختی ساختند، همینها بعد از بیست - سی سال پس از رحلت پیامبر (ص)، وقتی از دنیا می روند طلاهایی را که از اینها مانده برای تقسیم بین وارث باید با تبر بشکنند، اینها مصداق «حتی اذا آنس نافرها و اطمأن ناکرها» است. این اوج سخن امیرالمؤمنین علیه السلام است. این یک نمونه از سخنان آن حضرت در مورد دنیا است.

یک موضوع دیگر که در نهج البلاغه بارها تکرار شده است تکبر است، یعنی همان که محور اصلی خطبه قاصعه است، و البته مخصوص خطبه قاصعه هم نیست، خیلی جاها هست. مسأله تکبر یعنی خود را از دیگران بالاتر دانستن، همان آفتی است که اسلام را و نظام سیاسی اسلام را منحرف کرد، خلافت را به سلطنت تبدیل کرد، یعنی به کلی نتایج زحمات پیامبر (ص) را تقریباً در برهه ای از زمان از بین برده است. این است که امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه به آن بسیار اهمیت می دهد. در همین خطبه قاصعه ای که



می‌دانید و معروف است، امیر المؤمنین علیه السلام چقدر زیبا و پر مغز و برانگیزاننده و هشدار دهنده سخن گفته است. قسمتی از آن خطبه را یادداشت کرده‌ام:

فَاللّٰهُ اللهُ فِي كِبْرِ الْحَمِيَّةِ، وَ فَخْرِ الْجَاهِلِيَّةِ، فَإِنَّهُ مَلَأَ قُحُ الشَّنَّانِ،
وَ مَنَافِخِ الشَّيْطَانِ الَّتِي حَدَعَ بِهَا الْأُمَّمَ الْمَاضِيَةَ، وَ الْقُرُونَ
الْخَالِيَةَ، حَتَّى أَعْتَقُوا فِي حَنَادِسِ جَهَالَتِهِ وَ مَهَاوِي ضَلَالَتِهِ،
دُلَّالًا عَنِ سَبَاقِهِ، سُلَّسَا فِي قِيَادَةِ... إِلَّا فَالْحَدَرَ الْحَدَرَ مِنْ
طَاعَةِ سَادَاتِكُمْ وَ كِبْرَاتِكُمْ الَّذِينَ تَكَبَّرُوا عَنْ حَسَبِهِمْ وَ
تَرَفُّعُوا فَوْقَ نَسَبِهِمْ^{۲۶}

این هشدار امیر المؤمنین علیه السلام است، افراد جامعه را از دو چیز به شدت پرهیز می‌دهد: یکی از تکبر و کبر ورزیدن و خود را برتر از دیگران دانستن، دوم از قبول این تصور غلط از دیگران، یعنی نه خودتان خود را از دیگری بالاتر بدانید نه این تصور غلط را اگر دیگری داشت شما قبول کنید. اینها ضامن اجرای اخلاق اسلامی بین مردم و بین مسئولان در جامعه اسلامی است، امیر المؤمنین علیه السلام تأکید می‌فرماید که هرگز از دیگران ترفع و تکبر قبول نکنید و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نه خودش کبر می‌ورزید و نه از کسی کبر و خیلاء را قبول می‌کرد.

خوب این هم حاکی از این است که آن روز این بیماری و در واقع هر دو بیماری وجود داشته، برای این که مسلم بشود، بروید تاریخ را نگاه کنید، آنها که به تاریخ آن دوره آشنا می‌دانند که سهمگین‌ترین بیماری مردم آن روز همین دو چیز بوده: عده‌ای خودشان را بالاتر از دیگران می‌دانستند، قریش از غیر قریش، وابستگان به فلان قبیله عربی از وابستگان به فلان قبیله دیگر، و متأسفانه این بیماری و این که کسانی خود را برتر از جمعی دیگر بدانند بعد از پیغمبر (ص) خیلی زود پیدا شد، و نتیجه این حال همان بود که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «فَإِنَّهُ مَلَأَ قُحُ الشَّنَّانِ...» (محل ولادت و رویش



اختلاف و جدایی است) وقتی کسی خودش را بالاتر از دیگری دانست، قشری خودش را از قشر دیگر بالاتر دانست، آن روز اول اختلاف است، اول جدایی است، وقتی به این نکات در سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام توجه کنید می بینید تمام خصوصیات را ذکر کرده است.

نفی کبرپذیری

دومی بیماری کبرپذیری بود، یعنی گروه محکوم قبول کنند که محکومند و باید محکوم باشند، حالا بروید شما به تاریخ آن وقت مراجعه کنید. آن قدر نشانه‌های ظلم‌پذیری، کبرپذیری و رجحان‌پذیری در زندگی آن مردم، می بینید که واقعاً تأسف می خورید. آن عده مردمی که سری بلند می کردند و نمی پذیرفتند، همیشه مورد تهاجم بودند، و همیشه یکی از خصوصیات مردم عراق همین بود. البته کوفیها را از قدیم نقل می کردند که بی وفایی کرده‌اند و این خصلتی است که از چیزهای بسیاری ناشی می شود. اما مردم عراق آن روز، مردم بلندطبعی بودند و حکام شام را قبول نمی کردند. من گمان می کنم یکی از علل این مسئله حضور امیرالمؤمنین علیه السلام در میان آنها بود، و در برهه‌ای از زمان این خلق اسلامی را از امیرالمؤمنین علیه السلام آموخته بودند. به هر حال مشاهده می کنیم که در طول حکومت تقریباً ششصد ساله بنی امیه و بنی عباس، اساسی ترین ضربتگاه و نقطه ضعف و آسیب‌پذیری جامعه اسلامی همین بوده، و از اینجا فساد وارد شده است. لذا دستورات امیرالمؤمنین علیه السلام در موارد بسیاری راجع به مخالفت با مسئله تبعیض‌پذیری یعنی همان کبرپذیری است، این مضمونی است که امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه به آن بسیار توجه دارد.

مسئله دیگر مسئله فتنه است، باز حضرت جملات عجیبی در مورد فتنه دارد. این جملات چنان پر مغز، زیبا و جامع الاطراف بیان شده است که

انسان حیرت می کند که درباره آن چگونه فکر کند. فتنه یعنی چه؟ یعنی اشتباه و اختلاف صفوف، اختلاط صفوف، مخلوط شدن حق و باطل.

و لَكِنْ يُؤْخَذُ مِنْ هَذَا ضِعْفٌ وَ مِنْ هَذَا ضِعْفٌ فَيَمِزَ جَانِ!
فَهَذَا لَكَ يَسْتَوْلِي الشَّيْطَانُ عَلَى أَوْلِيَائِهِ^{۲۷}

مسئله مخلوط شدن حق و باطل، استفاده از شعارهای حق برای افاده مرام باطل و استفاده از نمادهای حق برای محکم کردن قواعد و پایه های باطل، از بلاها و بیماریهایی بود که در روزگار امیرالمؤمنین علیه السلام وجود داشت، لذا آن حضرت افشاگری می کند.

در باب فتنه، امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه دو گونه حرف دارند. یکی مطلبی است که درباره کل عنوان فتنه بحث فرموده اند. باز دو سه جمله اینجا یادداشت کرده ام. در خطبه دوم، به نظرم آنجا که راجع به ظهور پیامبر اکرم (ص) حرف می زند، اشاره می کند به وضع مردم و از جمله می فرماید:

فِي فِتْنٍ دَأَسَتْهُمْ بِأَخْفَائِهَا، وَ وَطَّئَتْهُمْ بِأَضْلَافِهَا، وَ قَامَتْ عَلَى سَنَابِكِهَا، فَهَمَّ فِيهَا تَاهُونَ حَائِرُونَ جَاهِلُونَ مَفْتُونُونَ فِي خَيْرِ دَارٍ، وَ شَرِّ جَبْرَانٍ، نَوْمُهُمْ سُهَادٌ وَ كُحْلُهُمْ دُمُوعٌ^{۲۸}

این باز از همان جملاتی است که واقعاً قابل ترجمه نیست، شعرا و اهل ذوق باید بنشینند و برای هر کلمه یک معادل پیدا کنند، برای هر ترکیبی یک ترکیب پیدا کنند.

حضرت درباره فتنه حرف می زند: اسب وحشی فتنه این طور مردم را زیر پا انداخته بود، بالگد آنها را خرد می کرد، با سُم سر آنها را می کوبید، بعد با وحشی گری سربلند می کرد، و مردم آنجا خوابشان بیداری و سرمه چشمشان اشک بود ... سخن از فتنه پیش از ظهور پیغمبران است، وضع جوامعی را که انبیاء از آنجا ظهور کرده اند و مبعوث شده اند بیان می کند و در حقیقت اشاره می کند به وضع زمان خودش و مردم را از فتنه پرهیز



می دهد و می ترساند.

مورد دیگر آنجایی است که فتنه مشخصی را ذکر می کند مثل تمام حرف هایسی که راجع به مخالفین خودش، که آن جنگ ها را راه انداختند، بیان فرموده، راجع به معاویه، راجع به طلحه و زبیر، راجع به عایشه، راجع به کسانی دیگر، راجع به خوارج، مشخصاً آن چیزهایی را بیان فرموده که در دید گاهش فتنه به حساب می آمده است.

اهمیت افشاگری

این نوع دوّم در حقیقت افشاگری است، امیرالمؤمنین علیه السلام برای اینکه فتنه را از بین ببرد و بخواباند بر آن است که چهره ها را روشن کند، این بهترین راه است، فتنه یعنی چه؟ دو گروه به هم افتاده اند، گرد و غبار است، چهره ها شناخته نمی شوند، گاهی انسان به برادر خودش شمشیر می زند، از برادر خودش خنجر می خورد، گاهی هم با یک دشمن در کنار هم راه می روند به او اعتماد می کند، و این فتنه است. علاج فتنه چیست؟ افشاگری، اصلاً هیچ چیزی مثل افشاگری فتنه را علاج نمی کند و امیرالمؤمنین افشاگری می کند، این افشاگری حاکی از وجود این بیماری در آن روز است. من در بحث خود سه نکته یا مفهوم را مطرح کردم: دنیا، کبر، فتنه، صد گونه موضوع از این دست در نهج البلاغه پیدا می کنید، من احصاء نکرده ام که بگویم دقیقاً صد موضوع. به حدس و تخمین تصوّر می کنم که شاید بیش از صد موضوع کلی از این دست بشود پیدا کرد. امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره می کنند به درمانی که آن درمان حاکی از وجود یک بیماری است، و اگر آن بیماری نبود، آن حکیمی که مسئولیت مضاعف نسبت به این جامعه داشت این حرفها را نمی زد، مسلماً چیز دیگر در منبر می گفت. گفتن این حرفها حاکی از این است که آن مردم به آن بیماریها مبتلا بوده اند و علاجش این توصیه هاست. اکنون بعد از گذشت هزار و سیصد و چند ده سال از آن روز، به نسخه



درمان احتیاج داریم، هم برای خود آن درمان و هم برای اینکه بدانیم کدام بیماریها ما را تهدید می کند.

امروز ما هم در شرایط مشابهی هستیم، ما را هم دنیا طلبی تهدید می کند، ما را هم ابتلاء به کبر و خودپرستی و تبعیض تهدید می کند، طوفانهای فتنه های اجتماعی ما را هم به فرو ریختن تهدید می کند. بنابراین ما هم به آن درمانها احتیاج داریم، و بیش از همیشه به نهج البلاغه احتیاج داریم، مخصوصاً از این دیدگاه، و من ندیده ام از این دیدگاه کسی دنبال نهج البلاغه رفته باشد، می دانید که البته خیلی کار شده اما این یک دیدگاه جدید است. اینکه در آئینه نهج البلاغه نگاه کنید و ببینید شما از وضع کنونی خودتان چه چیزی را در آن می بینید، کدام درد را، کدام خطر را می بینید؟ کدام هشدار متوجه ماست؟ و بدانید که درمانش در نهج البلاغه موجود است. امروز بسیار لازم است که محققان، نهج البلاغه را از این جهات تفسیر کنند.

۶۳

در پایان سخن، اولاً تشکر می کنم از برادران عزیزى که به احیای نهج البلاغه برخاسته اند و به پژوهشهای نهج البلاغه ابعاد علمی جدی بخشیده اند، و به طرح مداوم آن اهمیت داده اند و این کتاب مقدس و زندگی آموز و دوران ساز را از زیر غبارهای نسیان خارج کرده اند، و تشکر می کنم از محققینی که درباره نهج البلاغه کوشیده اند، تفسیر و شرح نوشته اند، ترجمه کرده اند، لغت نامه ساخته اند و کوششهای ارجمند دیگر. اما خواهش می کنم که مسئله نهج البلاغه را از این هم جدی تر بگیریم.

امروزه برای ما نهج البلاغه از جهات مختلفی حساس است، من اینجا دو بعدش را ذکر کردم، و خیلی بیش از اینها هم هست. تأکید می کنم که این کتاب، گنجینه بی نظیری است، تمام نشدنی است و امروز هم بیشتر از همیشه ملت ما و جامعه اسلامی ما به آن نیازمند است، ما امروز به این کتاب احتیاج داریم.

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته



پی نوشت

۱. سوره فتح، آیه ۲۹.
۲. دیوان کمیت بن زید اسدی به نام الهاشمیات، ص ۲۶.
۳. نهج البلاغه، نامه ۵۳، فیض / ۹۹۱.
۴. نهج البلاغه، خطبه ۴۰، فیض / ۱۲۵.
۵. پیشین .
۶. پیشین .
۷. سوره انعام، آیه ۵۷.
۸. نهج البلاغه، خطبه ۴۰، فیض / ۱۲۵.
۹. پیشین .
۱۰. نهج البلاغه، نامه ۶، فیض / ۸۴۰.
۱۱. نهج البلاغه، خطبه ۳، فیض / ۴۶.
۱۲. نهج البلاغه، خطبه ۷۳، فیض / ۱۷۱.
۱۳. پیشین .
۱۴. نهج البلاغه، نامه ۶۲، فیض / ۱۰۴۸.
۱۵. نهج البلاغه، خطبه ۳، فیض / ۵۱.
۱۶. نهج البلاغه، خطبه ۳، فیض / ۵۲.
۱۷. نهج البلاغه، خطبه ۹۱، فیض / ۲۷۱.
۱۸. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۲، فیض / ۵۵۹.
۱۹. در این زمینه در سالهای اخیر کوشش هایی انجام گرفته است از جمله: تصنیف نهج البلاغه اثر لیب بیضون که بیش از ۴۰۰ فصل موضوعی دارد؛ فهرست موضوعی نهج البلاغه شامل ۱۴ عنوان اصلی و بیش از ۵۰۰ ریز موضوع که توسط بنیاد نهج البلاغه بطبع رسیده است؛ الهادی الی موضوعات نهج البلاغه تألیف آیت الله مشکینی؛ الدلیل علی موضوعات نهج البلاغه تألیف علی انصاریان؛ المعجم الموضوعی لنهج البلاغه، اعداد اویس کریم محمد؛ فرهنگ آفتاب، عبدالمجید معاد یخو؛ فرهنگنامه موضوعی نهج البلاغه، احمد خاتمی.
۲۰. نهج البلاغه، نامه ۷۷، فیض / ۱۰۸۱.
۲۱. نهج البلاغه، خطبه ۷۷، فیض / ۱۰۸۶.
۲۲. سوره بقره، آیه ۲۰۷.
۲۳. سوره بقره، آیه ۲۶۹.
۲۴. بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۷۷.
۲۵. نهج البلاغه، خطبه غراء شماره ۸۲، فیض / ۱۸۳.
۲۶. نهج البلاغه، خطبه ۲۳۴ (قاصعه)، فیض / ۷۸۵.
۲۷. نهج البلاغه، خطبه ۵۰، فیض / ۱۳۷.
۲۸. نهج البلاغه، خطبه ۲، فیض / ۴۳.